

درتدارك قيام

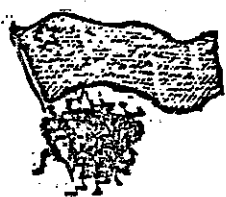
* نقش قهر و اشكال قهر

* فن قيام

* قيام و رهبری

- تدارك سياسى قيام

- تدارك نظامى قيام



در تدارك قيام

* نقش قهر و اشكال قهر *

* فن قيام *

* قيام و رهبری *

- تدارك سياسى قيام

- تدارك نظامى قيام

دو تدارك قیام

چهارمین سالروز قیام ۲۳ بهمن ، قیام غرور آفرین خلق ، را در حالی پشت سر میگذاریم که خلق دو تدارك قیامی دیگر است . رژیم جمهوری اسلامی ، این حکومت جلادان ، که سازش با ارتش و امپریالیسم و تکیه بر عوامل بیابانه بر مبارزات افتخار آفرین خلقی سند تولدش بود ، از آن زمان فرزند و مین بر زمین جهل و فریب مدارك قانونی اش و شمشیر عصای فرماندهی اش ، اکنون ، جامعه را از محوطه هائی پراز خون و آهن غرق ساخته است . بقول مارکس : تمدن بعد الت بورژوازی ، هر بار که بندگان و زجرگشان این نظام غلیظه اربابان نشان قیام میکنند ، در نورشوم خود ظاهر میشود . در آن وقت این تمدن و این عداكیت ، صورت توحش بی نقاب ، و انتقامی بی قانون در آید . . . بی شك تمدن بعضی است ، تمدنی که مساله بزرگش عبارت از این است که چگونه باید تل های فعلی را که موجود آید ، است و پس از آن در سوره برد آید . (جنگ داخلی در فرانسه) . این مغولیت قرون وسطائی این تراژدی جمهوری اسلامی ، که به شکنجه و آزار ، زندان و تبعید و کشتارهای وسیع وسیعانه ، همچنان لرزان بر سر نیز نهشته است ، هیچ راهی بجز يك قیام مسلحانه مجددا در برابر مردم قرار ندادن است .

ارتجاع حاکم جمهوری اسلامی نعره بلا واسطه قیام شود ، برآمد از طبق قیام مسلحانه توده ها نبود ، توده ها خود مستقلا و در مقابل با خط مداکره و سازش و هبیری خرد بورژوازی - بورژوازی ، برای انتقال سلامت آمیز قدرت به قیام را آغاز میدند ، اما نتوانستند آن را به سرانجام قطعی برسانند . چرا که بطور کلی هر آنچه در قیام رخ میدهد و نتیجه میشود نمیتواند جدا از و در تدارك قیام باشد . در این رابطه ، در جمع بندی از تجارب قیام در کار ۱۳۰۱ گفتیم : هر چند هر انقلابی تحول عظیمی در زندگی مملو نهان از توده ها و مردم محسوب میگردد ، اما اگر زمینه های

يك چنین تحولی بطور کامل فراهم نشد ، باشد ، پیروزی قطعی انقلاب غیر ممکن است . این درست است که کارگران و زجرگشان ایران با قیام مسلحانه خود رژیم شاهرا سرنگون کردند ، اما این به تنهایی کافی نبود ، مسئله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است ، ما در آن گتوده های مردم بر این نکته توف و آگاهش نداشته باشند . . . انقلاب به پیروزی قطعی نخواهد رسید . این اولاً و ثانیا ، در هر انقلابی منظور در هم شکستن قدرت طبقات حاکمه باید ارتش و بورژوازی پمشابه هر مهایی اقتدار در هم شکسته شود . . . اما اینجا که رهبری انقلاب در دست طبقه کارگر نبود و توده های مردم بطور کامل ارتش و بورژوازی را در هم نشکستند ، رژیم جمهوری اسلامی سرعت به بازسازی دستگاه های سرکوب و دستگیری برداخت . توده ها ، با تمام شور و شعف و بجایاری و قهرمانی هائی که در قیام از خود بروز دادند ، اگر چه توانستند دامنه انقلاب را بیسی فراتر از توان و خواست رهبران گسترش دهند ، ولیکن نتوانستند به این دو مساله اساسی یعنی کسب قدرت سیاسی و در هم شکستن کامل ارگانهای سیاسی و طبقاتی بورژوازی ناائل آیند . آنچه که پس از قیام ، به استقرار جمهوری اسلامی حاصل شد ، تنها و در منطقی دوران - تدارك قیام بود و نیز اگر رژیم نتوانست بلافاصله دستاوردهای توده ها را پایمال نماید ، نتیجه شرکت شورانگیز توده ها در قیام بود .

بی شك طبقات و اقشار مختلف خلق با توجه به مطالبات مشخص طبقاتی و نیز مطالباتی عمومی و مشترک که آنها را در يك سمت و سو قرار داده (وطنی - الظاهر ، این عمومی و مشترک بودن مطالبات ، تفاوتی واقعی آنها را زایل میسازد) در قیام شرکت میکنند . قیام نقطه اوج يك دوران انقلابی است که مبارزات طبقاتی به عالیترین مرحله یعنی قیام مسلحانه ارتقاء می یابد . از اینرو ، تدارك قیام ، بطور اعم ، عبارتست از تدارك میان طبقاتی ، پیروز در دوران انقلابی که به عبارتی گسترش یابند می یابد . از این لحاظ تدارك قیام ، در مفهعد اقتصادی سیاسی و باید تحولی يك جریان دارد .

اما تدارك قیام ، بطور اخص و بلا واسطه
بمعنای تدارك سیاسی - نظامی
قیام است .

در اوج گیری مبارزات طبقاتی ، زمانی
فراموشد که دیگر همه چیز بموتی بسته
است و تاخیر را تدارك برابر با مرگ
است . زمانی که نمیتوان در انتظار
نشست ، والا ممکنست همه چیز از
دست برود . همین بگروز قیام
اکتبر در نامه ای به اعضا کمیته مرکزی
در بار ضرورت برپائی قیام ، نوشت :
تاریخ ، انقلاب بیونی را که میتوانند امروز
پیروز شوند (و بیینا امروز پیروز خواهند
شد) ولی چنانچه کار را بغد ایماندازند ،
بیم آن میروند بیسی چیزها از دست
بدهند . و همین آن میروند همه چیز را از
دست بدهند . در مقابل تاخیری که
رو امید دارند نخواهد بخشید . اما
باید اضافه کرد که هیچ انقلابی و سازمان
انقلابی اگر خود را برای چنین روزهایی
که همه چیز بموتی بسته است ، در دوران
تدارك قیام آماده نگردد ، نباشد ، نه
تسلی نمیتواند لحظه آغاز قیام را بینه
درستی برگزیند ، بلکه در صورت آغاز
قیام توسط توده ها (آنچنانکه در ۲۲
بهمن وقوع پیوست) نمیتواند قیام
را در جهت منافع تاریخی پرولتاریا و
زحمتکشان رهبری کرد و یا حتی نقش
تعیین کننده داشته باشد .

در ۲۲ بهمن ماه ، انقلاب پیروزی
قطعی ترسید . چرا که در دوران
تدارك قیام ، پرولتاریا نمیتوانست
زمینه های رهبری سیاسی - نظامی
خود را ایجاد نماید ، برعکس ، رهبری
جنبش با طرح شعارهای قومیتی و
مشترک ، بسطار بهم و در فضا
الترناتوان انقلابی فعال و توده های وسیع
تنگه بر توهم توده ها و اعتماد نا آگاهانه
آنها و در دوران تدارك ، رهبری
سیاسی خود را بر جنبش تحمیل نمود .
پوشا هنگ پرولتاریا ، طرف این دوره
نخواست در جهت تشکیل همف
مستقل سیاسی طبقه کارگر حرکت کرده
و در جهت کسب قدرت سیاسی برنامه
ریزی کند . تصرف قدرت کار قیام
است . و باید آرایش در این جهت
تدارك دید . زمینه های کسب قدرت
سیاسی پرولتاریا ، طی يك مبارزه حاد
طبقاتی و از طریق سازماندهی ،
تولیع و ترویج وظایف انقلاب حصول

برنامه عمل انقلابی پرولتاریا فراموش
می آید . در این مبارزه ، پرولتاریا ضمن
این که خود را متشکل میسازد ، مبارزات
توده های وسیع زحمتکشان را (آگاهانه
و در اطلیانه) در حوال برنامه عمل
انقلابی که موبد منافع واقعی مجموعه
ملت است ، مشتکل کرده و از این
طریق راه را برای کسب قدرت سیاسی
در قیام هموار میسازد .

پرولتاریای آکامرای کسب قدرت
سیاسی و برقراری جمهوری در مکراتیک
خلق تدارك قیام میبرد از دست و
ایمان به پیروزی را با رور میسازد ،
جمعیر ممکن است پیروزند انه غبارزه
کرد اگر پیشاپیش از پیروزی چشم
پوشیم . در عین حال شرکت پرولتاریا
در قیام فقط تحت شرایط کاملاً
حتی پیروزی صورت نمیکرد . واضح
است اگر فر ا برود فقط تحت شرایط
کاملاً حتی و مساعدی مبارزه در دست
یازید ه شود ، انوقت تاریخ جهان
خیلی ساده تر و در سر ساخته میشد
(مارکس ، نامه کوکمان) . پرولتاریا
با عمل انقلابی خود و با حمایت و
بشتیانی عملی از منافع واقعی مجموعه
ملت ، شایستگی خود را برای امر رهبری
توده ها و کسب قدرت سیاسی تدارك
میبیند . در عین حال ، ضمن این که
ایمان به این پیروزی را به طرفداریش
القاب میکند ، حتی برای لحظه ای از
شرکت در قیام به این دلیل که هنوز
امر رهبری حاصل نشده است ، تردید
بخود راه نمیدهد . انگلس در مورد
شرکت طبقه کارگر آلمان در قیام ماه مه
۱۹۱۹ میگوید : طبقه کارگر در این
قیام شرکت جست ، همینان که در
هر قیامی شرکت میکرد که آنوقت رفع
برخی از مواضعی را به آنها میداد که سه
راه پیشرفتشان را در جهت کسب قدرت
سیاسی و انقلاب اجتماعی است . و با
حد اقل طبقات متفق و کم حسابات تر
جمله راه جریان قطعی تر و انقلابی تری
از آنچه که تا بحال دنبال کرده اند ،
مقید ساخت . طبقه کارگر در نهایت
آگاهی به اینکامین کشمکش ، از لحاظ
هد فهای بلا واسطه آن ، بهی حلق
ندارد و دست به اسلحه برده . تا
جریانات را به جراتی بکشد که بسلطان
طریق با ملت بمقارن نسبتاً مطلوب و
ناچارا به سر انقلابی کشاند شوند ،
پاد و غیر اینصورت ، تا آنجا که ممکن

است شرایط ماقبل انقلاب را احیا کرد مهند آن وسیله انقلاب نویسی را اجتناب ناپذیر سازد. (انقلاب و ضد انقلاب در آلمان)

انگلس این سخنان را در زمانی بیان داشت که هنوز در آن انقلابها تپ بود و او میسر نرسید نبود. با وجود این وی میزورف آندیشی خاص میگردد تا لکتورین و نظریات سیاسی پرولتاریا یعنی کسب قدرت سیاسی و انقلاب اجتماعی را خاطر نشان کرد و مشترکات پرولتاریا را در قیامی که از لحاظ هدف قیامی بلا واسطه میوی تعریف نمودند است تنها از این لحاظ مجاز میگردد که موانع امر رهبری پرولتاریا در انقلاب نوین را از سر امر در آورده است اکنون که در عصر انقلابات پرولتاریائی از نظر تاریخی جهان عینیت یافته است، آنچه را که انگلس بیان داشته ضرورت عینی یافته است. در ایران نیز، تجربه قیام ۲۳ بهمن ماه نشان داد که بدین وزیر رهبری پرولتاریا در انقلاب و کسب قدرت سیاسی از طرف وی، انقلاب نمیتواند پیروزی قطعی نائل آید. اکنون، بطور مشخص علی ناکافی مطالبات بود و ها میباید شدن در دست آوردن آنها از طریق هیات حاکمه جمعیوری اسلامی که بنام بود و ها اما بر طبق آنچه قدرت سیاسی را قبضه کرد، آن زمینه های ملموس است که کما تکمیر آن میتوان بود و ها را به این نکته وقوف و آگاهی داد که مساله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است. اکنون بطور مشخص، با تکیه بر تجارب ملموس قیام بهمن ماه، بنا تکمیر برنامه عمل انقلابی پرولتاریا، با تکمیر مبارزات پرولتاریا تحت این منقولیت قرون وسطائی که اثبات کرد مقاومتین و تنها طبقه تا به آخر انقلابی است و با تکمیر، میتوان بود و ها را به این نکته وقوف و آگاهی داد که انقلاب تنها تحت رهبری پرولتاریا به سرانجام قطعی خواهد رسید و تنها تحت چنین قدرت سیاسی است که مطالبات برحق آنان بطور قطعی بر آورده میشود. باید بود و ها را به این نکته وقوف و آگاهی داد که سرنگونی سیاست پرولتاری فقط بدست پرولتاریا امکان پذیر است. زیرا پرولتاریا آن طبقه خاصی است که شرایط اقتصاد زندگی و پیشاپیش برای

اجرای این سرنگون ساختن اضاده میکند و بوی امکان و نیروی این اقدام را میبخشد. پرولتاریا، در همان حالیکه در قانان و کلیه تشریف های خرد و بیوزوا را متفرق و جدا کند و میسازد پرولتاریا را بهم تشریف میکند و متحد و متشکل میسازد. فقط پرولتاریا است که در سایه نقش اقتصاد ی که در تولید بزرگ دارد، میتواند پیشوای همه بود و ها ی زحمتکش و استثمار شونده های باشد که پرولتاریا آنها را در معرض آنچنان استثمار وستم و فشاری قرار میدهد که چه بسیار از آن پرولتاریا کمتر نبود بلکه شد بدتر است، و لسی این بود و ها را توانائی آن نیست که مستقلا در امرها یی خویش مبارزه نمایند. (لنین، دولت و انقلاب)

آنچه که از قیام سر بر خواهد آورد، در کلیت خود، نتیجه ان وقوف و آگاهی است که بود و ها در دوران تدارک قیام کسب کرده اند. اکنون، بقول لنین، باید تمام فراکسیون خرد را به کارخانه ها و سر بازارخانه ها و...

کسب دارم - بجای وی آنجاست. عصب زندگی آنجاست، سر چشمه نجات انقلاب آنجاست. آنجا باید مقدار برنامه خود را توضیح دهیم و با تمرکز تمام فعالیت فراکسیون نیز کارخانه ها و سر بازارخانه ها و... مالحظه آغاز قیام را بد رستی بر خواهیم گزید (مارکس و قیام)

مساله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است و پیروزی قطعی انقلاب منوط به کسب قدرت سیاسی از سوی پرولتاریا و متحدینش میباشد. این اولاً، و ثانیاً، اگر این قدرت سیاسی بخواد بر روی پای های خود استوار شود، انقلاب را بر گشت تا بدین نموده، منافع خود های خلق را پاسخ گفته و در راه مسوئالیتم گام بردارد، باید دولت پرولتاریائی را بنا بود کند، ارتش و پرورگراسی را بنا به هر مسایل اقتدار طبقه تپ پرولتاریا در هم بشکند، خلق را مسلح کند و ارگانهای اقتدار خود های را جایگزین دولت پرولتاریائی بنماید. بجای این باید گفت: تمام انقلابها، بجای در هم شکستن این ماشین، آنرا تکمیل نمودند. و سپس آنرا

بر علیه انقلابیون بکار گرفته اند. جمهوری اسلامی در کنار بازسازی پارکتهای سابق که در انقلاب بطور قطعی در هم شکست و ارگانههای جدید تکلیفی سرکوب را پدید آورد تا با بسیجی هر چه قطعی تر انقلابیون را که بر روی شانهای وی بمنزلهت رسیده بود، سلاخی کند و دولت طبقاتی خود را استحکام بخشد.

برای اولین بار در تاریخ، این قیام ۱۸ مارس کارگران و زحمتکشان پاریس بود که طریقتی نوین را در انقلاب بسایه منصفه پدید رسانید. انگلس در مقدمه خود بر جنگ داخلی در فرانسه، این درس گرانهای کمون را چنین جمع بندی میکند: کمون از همان آغاز کار بزودی پی برد که وقتی طبقه کارگر قدرت میزند نمیتواند با دستگاها قدرتی و ولتی بکار خود ادا میدهد و مخاطرانکه تسلطی را کبدر است آورد و است دو بار از دست ندهد و طبقه کارگر باید از کمون دستگاها متعدد در قدرتی را که تا آن وقت بر علیه خودش بکار میرفت است از بین ببرد و از سوی دیگر برای آنکه خیالش از جانب نمایندگان و کارمندان خود راحت باشد، میباید آنها را بدون استثناء و در هر زمانی قابل انحصال اعلام نماید. شکست کمون، به این علت نبود که دستگاها قدرتی و ولتی در هم شکست، بلکه به این علت بود که در این مورد بقدر کافی جلوگیری نداشتند. فرحمت دادند که شمن، نیسروی سرکوبگر خود را متمرکز کنند و نیسرا نمیخواستند متهم به آغاز جنگ داخلی شوند و زیر الحظات گرانهای را تلف کردند و بلافاصله بسوی روسای (محل تجمع ضد انقلاب) پیروی نکردند.

همه انقلابها نشان میدهند که اگر انقلاب نتواند دستگاهای قدرتی در دولت و مقدم بر همه ارگانههای سرکوبگر قهری را بطور کامل در هم بشکند و قدرت سیاسی پرولتاریای انقلابی را مستحکم نماید، ضد انقلاب و قدم به و بنا به نیرویش، انقلاب را عقب می نشاند و تضعیف میکند، تا بسود میگرداند و انقلابیون را به جزخه های فرگ میسارند. این سنت جاودانه ضد انقلاب است. همه انقلابها و انقلابهای ۱۹۴۸ - ۵ - در اروپا، کمون، ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ روسیه

و نزد بگترین آن بسایا، بهمن ماه ۵۷ همه و همه آل بر آن است که دولت پرولتاریائی بمجرد آن که پرولتاریا جرات کند در مقابلش بعنوان طبقه ای مستقل و با ضایع و مطالبات خاص خود قد علم نماید. و با چه بسیجی چنین آمیزی از او انتقام خواهد گرفت. بهمن دلیس است که پس از هر انقلاب نیمه کاره که پرولتاریا در آن امور قرارند اشته و ارگانههای سرکوب را غایب نشده است، ضد انقلاب اولین وظیفه خود را در خلع سلاح توده های میباید. چنین میدانند تا زمانی که توده ها مسلح هستند نمیتوانند دستاورد های آنان را باز پس بگیرند و پیروزی نهائی آنها را در جهت کسب قدرت سیاسی مانع شود. پرولتاریا و توده های مسلح قدرتی در درون دولت بشمار میروند و به این جهت ضد انقلاب بمجرد آنکه زبیرای خود را محکم میباید نخستین هدف خود را خلع سلاح توده های مسلح قرار میدهد. ضد انقلاب توده های مسلح قرار میدهد که هر سلاحی بدست او علیه خلق مشروع است و پس هر نوع سلاحی در دست خلق بخودی خود جنایت شروع میشود. (مارکس جنگ داخلی در فرانسه) در کمون پاریس مسلح و تسلیح مانع جدی ترس راه توطئه ضد انقلاب بود. پس پاریس را میباید خلع سلاح کرد. در اینجا

پس از قیام بهمن ماه، خلق مسلح و تسلیح مانع جدی ترس راه استقرار حکومت ارتجاع بود. پس میباید توده ها را خلع سلاح کرد. خمینی و بلافاصله در دومین روز پیروزی قیام، فتوای خلع سلاح را صادر کرد تا راه جهت سرکوب انقلاب هموار شود. انقلاب میباید انقلاب، نهایتاً حد وسطی وجود ندارد و اولی در خرید کردن ماشین و ولتی و در قدم اول ارگانههای سرکوبگر قهری، و دومی در خلع سلاح توده ها، قطعیت میباید.

ضد انقلاب و همواره میکوشند نقش دستگاها و ولتی را وارونه جلوه زان توده ها را به تبعیت از مطامع طبقات حاکمه استثمارگروان ارفماید. اما ما همیشه وطنی خصوصی در دوران تدارک قیام، میباید برده های فریبی را که بر میگرد دستگاها و ولتی کشاند و مانند کنار زده و نقش پلیس و ارتش، دستگاها و پرولتاریا و

اید کولوریک دولت را برای تود و هتای
 آشکار کنیم . باید تود مهاریه این حرکت
 و قوف و آگاهي را در که دولت ارگان
 سیادت طبقاتی ، ارگان ستگیری یک
 طبقه طبقاته بگر و حاکی از ایجاد نظمی
 است که این ستگیری را با تمدن بدل
 تصادمات طبقات و قانونی و استوار
 میسازد . و ارتش و امنی و پلیس آلت
 عمد زود در دست قدرت جاگه است
 (لنین و دولت و انقلاب) در ۲۲
 یمن ما تود و ما با حمله یانگان تپا
 کلانترها ، را در یو و یوزین و . . .
 بطور غریبی ، حس خود را نسبت به
 لزوم درهم کوبیدن ارگانهای سیادت
 طبقاتی بورژوازی ، آشکارا ساختند .
 اما از آنجا که هنوز این حس به ارگان
 نیانجامید بود و طبقه کارگرنیز برزاس
 امور قرار نداشت ، تود و ما بجای
 استقرار ارگانهای اقتدار تود و های خود
 بر ویرانه های پرزیم شاهنشاهی (والته
 نه هنوز دولت بورژوازی) ، این امکن
 را ایجاد کردند که از تجاع بر مبنی
 قدرت قرار بگیرد ، آنها را خلق سلاح
 نماید و با هر جمعی جنون آمیزی از وی
 انتقام بگیرد .

تابه آخر پیش روند . بد و ن درک ایمن
 نفی اساسی راه در جهت تغییر
 ارگانهای دولتی با همان مضمون لیکن
 در قالبی دیگر بسته نمی شود . در عین
 حال خرید کردن ارگانهای سرکوب به
 تنهایی پیروزی قطعی انقلاب را تضمین
 نمی کند . تود و ما باید به این نکته
 وقوف و آگاهي داشته باشند که اگر
 بجای ماشین خرید شده و قدیم ارگانهای
 اقتدار تود و های ارگه در قیام شکل بگیرد
 (و در ارتباط با دوران تدارک قیام
 میباشد) به یک نهاد اجتماعی تبدیل
 نشود ، همه چیز از دست خواهد رفت .

قیام مسلحانه نوع مخصوصی از

مبارزه سیاسی است که تابع قوانین
 مخصوصی میباشد و در آن باید به
 وقت تعقیق نمود . آنچه که در قیام
 رخ میدهد ، انفجار متراکم شده مبارزه
 طبقاتی است که پیروز در دوران تدارک
 قیام حدت و جهت می یابد . از این
 رو ، حزب پرولتاریا ، برای اینکه مبرز و
 نشان خود را بر انقلاب بگوید ، قیام را
 رهبری کرد و قدرت سیاسی را با کسوف
 متحدین خود قبضه کند . باید همیشه
 پیروز در دوران تدارک قیام درک
 روشن را از آنچه که باید در قیام درهم
 کوبید بشود ، و آنچه که باید بجای
 نظم قدیم استوار شود ، تبلیغ و
 ترویج کند . فقط با سازماندهی ، تبلیغ
 و ترویج و بسیج تود و ما حول برنامه عمل
 انقلابی پرولتاریا است که میتوان
 قطعا اعلام کرد انقلاب بازگشت ناپذیر
 خواهد بود . نظم کهن درهم
 کوبید میشود ، و تود و ما تحت رهبری
 پرولتاریا قدم در راه نظم نوین
 خواهند گذاشت .

بورژوازی ، نقش واقعی دستگاه
 دولتی را در هاله ای زاهام پنهان
 میسازد و پیروز و نقش ارگانهای سرکوبگر
 قهری را که عربانترین ارگان سیادت
 طبقاتی است با پرده دفاع طینی
 مستتر میپوشد . اما ، همواره ، وقتی که
 کشمکش بین طبقه ملی و منافع طبقاتی
 پیروز میگردد ، حکومت دفاع ملی برای
 آنکه خود را به حکومت خیانت طینی
 بدل کند ، حتی لحظه ای درنگ را
 جایز نمیداند . مارکس در مورد این
 خنده بورژوازی برای وجهه امکه نشان
 زادن ارگانهای ارتش مینویسد :
 ۳ کتورن در بگشت است که
 جنگ ملی افسانه های ساخته حکومت
 است تا جنگ طبقاتی را بعبه پنهان
 و همین که جنگ طبقاتی به جنگ داخلی
 تبدیل شد ، افسانه جنگ ملی از بین
 می رود . تسلط طبقاتی دیگر نمیتواند
 زیرا و پیروز ملی ، پوشیده بماند .
 حکومت های همه ملت با علم پرولتاریا
 متحدند . (جنگ داخلی در فرانسه) .

بدون درک این نقش اساسی ارگانهای
 حکومتی ، تود و ما نمیتوانند در قیام
 در خرید کردن ماشین دولتی بورژوازی

تقسیم قهر و آشکارسال قهر

برای خلقها، شوراهای انقلابی، کنترل کارگری تولید، زمین برای دهقانان، آزادی سیاسی، استقلال و... بین خلق ورژیم وی جازا طریق زود قابل حل نمیشاند.

حمله مسلحانه ورژیم جمهوری اسلامی به خلق کرد، ترکمن صحرا، و... قتل عام وحشیانه سراسری پس از ۳۰ خرداد تاکنون نشان داد که توده ها برای رسیدن به اهداف خود چاره ای ندارند بجز اینکه بقهر انقلابی متصل شوند و در مقابل خشونت ضد انقلابی ورژیم، خشونت انقلابی را قرار دهند ورژیم خمینی را از طریق اعمال قهر انقلابی سرنگون سازند.

مسائل بزرگ تاریخی تنها از طریق قهر حل میشود. درستی این اصل تاریخی را نقشها تجربیات اخیر مبارزه طبقاتی در کشور ما تأیید میکند، بلکه همچنین مبارزه طبقاتی در سطح جهان و تاریخ طولانی تکامل جوامع بشری نیز بر صحت آن مبر تأیید میکنند و تا زمانی که تعارضات طبقاتی و مبارزه طبقاتی در پهنه گیتی وجود دارد، همچنان بنیانه قانون مسلم تاریخ باقی خواهد ماند. بی جهت نیست که ما رکن تاریخ تکامل بشری را اساسا استقرار کمونیزم در جهان، تاریخ ماقبل بشریت مینامد.

نگاه های اجمالی به صف آرائی طبقات در یک مقياس جهانی و دولت های حاکم بر کشور های مختلف، ما آشکارا نشان میدهد که چگونه طبقات مختلف برای تجسین خود تلاش میکنند و در صددند که دستگاه زور خود را هر روز بیشتر از پیش قوی تر سازند.

از زمانیکه جوامع بشری طبقات مختلف، طبقات غالب و مغلوب، استثمارگر و استثمارشونده تقسیم شد، دستگاه زوری نیز بوجود آمد که از تمایزات طبقاتی فوق حراست کند و آنرا تحکیم و استوار سازد. طبقات مسلط دستگاه زوری را سامان دادند که شرایط حیات و حاکمیت آنها را بر طبقات تحت سلطه حفظ و نگهداری

تجربیات اخیر مبارزه طبقاتی در کشور ما اثبات کرد که تنها از طریق اعمال قهر انقلابی، تنها از طریق قیام مسلحانه توده های سراسری میتوان از حجاج را سرنگون ساخت. هنوز خاطر فراموشیهای مملوئی توده ها در یادها هست که در آن اکثریت جمعیت کشور آشکارا مخالفت خود را با ورژیم بیان داشتند ولی با وجود این خلق مجبورشند برای رسیدن به اهداف خود دست به سلاح برد ورژیم را از طریق قهر انقلابی سرنگون کند. این امر البته بطریق تمام گوشه خانی بود که در اروپا ستم خمینی برای جلوگیری از حل قهر امیز مسئله سرنگونی ورژیم شاه بعمل می آوردند. حاکمیت تا زمانی که دستگاه زور خود را در میدان خنک علیه خلق نیاید نسود و کسار نگرفت و در خنک شکست نخورد، حکومت را برهان نگردد. سران ارتش و امیرالبحرین تا آخرین لحظه در تلاش بودند که دستگاه زور خود را که دم گارائی آن در مقابلها خلق میخواستند، هر روز بیشتر از روز پیش، آشکارتر میکشت، مجدداً بکار آند ازند. واضح بود حاکمیتی که طی سالیان سال خود را برای چنین روزی تادند آن مسلح گرد است، بسا سهل خود قدرت را تسلیم نخواهد کرد هر دم تنها زمانی توانستند حاکمیت را سرنگون کنند که سلاح نقد را بدست سلاح بدل کردند و با این عمل خود، بکار برد بگر این اصل تاریخی را تأیید کردند که مسائلی بزرگ تاریخی تنها از طریق زور در قهر حل میگردد.

هیات حاکمه جمهوری اسلامی خیلی سریع این درس تاریخی را فرا گرفت. بعد از قهر کردن قدرت، بلافاصله از یکسوفرمان خلق سلاح عمومی را صادر کرد و از سوی دیگر دستگاه زور دیگری را در کنار آنجا ورژیم قبلی بقوی به ارت رسید نبود سا زمان داد. خود را در برابر خلق تاینند آن مسلح گرد. وی کاملاً به این حقیقت آگاه بود که مطالبات اساسی انقلاب مانند خود مختاری

کند و در مقابل طبقات تحت سلطه نیز چاره‌های نداشتند بجز اینکه برای تغییر شرایط حیات خود، دستگاه زور خود را بوجود آورند و بر علیه طبقات مسلط بچکنند. ولی همیشه در تاریخ این طبقات تحت سلطه بودند که جنگ را علیه طبقات تحت سلطه تحصیل و آغاز کردند. لنین میگوید: "جنگ همیشه و همه جا بوسیله خودشان، بوسیله استثمارگران، بوسیله طبقات حاکم و ظالم، آغاز گشته است." (ارتش انقلابی، حکومت انقلابی)

قهر همواره در نقش متضاد در تاریخ داشته است، نقش انقلابی و نقش ضد انقلابی. قهر زمانی نقش ضد انقلابی داشته است که در مقابل حرکت تکاملی تاریخ قرار گرفته و در خدمت حفظ و حراست از نظام کهن و سرکوب نیروهای انقلابی و پیشروینا قرار گرفته شده است. در یک مقیاس تاریخی قهر ضد انقلابی همچنانکه نظامهای کهن و نیروهای ارتجاعی در مقابل چرخهای تکاملی تاریخ دوام نیاورده اند و نابود شده اند، در زیر چرخهای آن که میشود و از زمین میروید. ولی برعکس، قهر زمانی نقش انقلابی داشته است که در تناقض با تکامل تاریخ نبوده و حرکت آنرا در جهت تسریع کرده است. قهر انقلابی وسیله‌ای است برای باز کردن راه تکامل و از زمین بردن و در هم شکستن نظام کهن و متحجر و مارکس میگوید: "قهر قایله هر جامعه کهنه است که آهسته آهسته جامه نوینی است و اینکه قهر کار افزایی است که بوسیله آن حرکت اجتماعی را محور و پایه میگذارد و اشکال سیاسی متحجر و از کار افتاد در هم میشکند." قهر انقلابی همواره در مقابل قهر ضد انقلابی متولد گشته و در خدمت آزادی توده‌های در بند است. قهر انقلابی همواره برای باز کردن زنجیرهای زندگانه محکمان برای توده‌ها بکار برده میشود و به مقابله آخرین وسیله برای برهمنی توده‌ها از بند های متحجر گذشته و کسب آزادی عمل میکند. لنین میگوید: "توده‌های که حاضر نیست برای آزادی

خود سلاح برگزید و برای آن بجنگد - بهتر است که همان برد باقی بماند.

انقلاب اساسا عمل قهر آمیز توده‌هاست که از بند نظام کهن میگسلند و زنجیرهای سالها بر دوش بندگی زار دیده و علیه تمام اشکال متحجر و باز دارند میسوزند. بهمین علت است که مارکس در بسیاری مواقع مفهوم انقلاب و قهر را مترادف با یکدیگر بکار میبرد. کسانی که نغمه شوم مخالفت با قهر انقلابی را سر میدهند، جفدهای ارتجاع هستند که خواهان حفظ نظام کهن میباشند تا در مخروبه‌های آن لانه‌های خود را از گزند انقلاب حفظ کنند. اما قد مهای سترگ تاریخ فراموشند و توده‌های مسلح تمام مردگان را به مردگان میسازد.

در طول تاریخ مبارزه طبقاتی و تکامل جوامع بشری، اشکال قهر انقلابی همچنان که اشکال قهر ضد انقلابی متفاوت بوده است، باید یکدیگر فرق داشته‌اند. نوع قهر اساسا بر شوره تولید داشته و با تغییر شیوه تولید و پیش شرط‌های مادی آن، اشکال قهر نیز تغییر میکند و عبارتی عام تر با تغییر هر صورتی اقتصادی اجتماعی، اشکال قهر نیز تغییر میکند. انواع قهر به نوع تولید، ساخت طبقاتی جامعه، صف بندی نیروهای اجتماعی و وضعیت عینی مبارزه طبقاتی و نیز به نوع تسلیحات، رشد تکنولوژی و وضعیت طبیعی وابسته است. اما تسلیحات و ترکیب نژاد، سازمان توده‌ها، تاکتیک و استراتژی پیش از هر چیزی به مرحله تکامل تولید و وضعیت عینی مبارزه طبقاتی در یک جامعه وابسته میباشد.

شکل قهر در زمان معای که اکثریت جمعیت آن بشکلی متغیروند با جامعه‌ای که جمعیت آنرا عمدتاً دهقانان تشکیل میدهند، فرق میکند. شکارچی‌ها به علت تحریک در شیوه زندگی قادرند از تاکتیک شیبخون به پاسبان عبارت دیگر از حملات ناگهانی و - اختفا استفاده میکنند و از ابزار تولید

شان - یعنی سلاح و جنگ
 بهر صورت و متحمل هزینه های اضافی
 نشوند و غیره . ولی دهقانان قادر
 نیستند محل زندگی خود را ترک کنند
 بلکه باید در محل زندگی خود باقی
 بمانند و از آن دفاع کنند . ترک محل
 زندگی تقریباً معنی بیگ از گرسنگی
 خواهد بود . چرا که آنها قادر نخواهند
 بود قیمت خود را در جایی غیر از محل
 زندگی خود تهیه کنند . بنا بر این تا
 زمانی که قادر نگشتند در یک روز
 زوئی نظامی بر دشمن فائق آیند ،
 نمیتوانند علناً و آشکارا دشمن را به
 پیگرد بطلبند . به همین جهت است
 که در جوامع فئودالی ، از آنجایی که
 قدرت سیاسی نیز به علت عقب افتادگی
 تولید و تکنولوژی بطور معمول قادر
 نیست تسلط خود را بطور همه جانبه
 در سراسر کشور اعمال کند ، دهقانان
 از این فرصت استفاده کردند و در مناطقی
 که قدرت مرکزی ضعیف است و
 اساساً قدرتی ندارند و یا قادر نیست
 قوای مکتبی به آنجا گسیل دارد ، شورش
 میکنند و قدرت را بدست میگیرند .
 سپس با همکاری و ارتباط با دهقانان
 سایر مناطق سعی میکنند در جایی
 طی یک نبرد طولانی مدت قدرت
 مرکزی را تضعیف کرده و بتدریج که
 تناسب نیروها به نفع آنها بهم
 میخورد ، در یک جنگ تمام عیار قدرت
 مرکزی را سرنگون کنند . این تاکتیک را
 جنگ مسلحانه طولانی مدت مینامند .

بنابه نقض و جایگاهشان در سازمان
 اجتماعی کار به نوع جدیدی از قهر
 متمایل میشوند . اگر در دوران ماقبل
 سرمایه داری ، تقسیم نازل اجتماعی
 کار ، وجود اقتصاد معیشتی ، خود
 کفائی نسبی روستاها با تولید اتسی
 نسبتاً همگون ، عدم سلطه کامل و همه
 جانبه قدرت سیاسی مرکزی و غیره جنگ
 مسلحانه طولانی مدت را ایجاد
 میکرد ، در نظام سرمایه داری بهر شد
 تولید کالا بی سرمایه دارانه و اجتماعی
 شدن روز افزون کار ، کل جامعه به یک
 واحد ارگانیک تبدیل میشود که تمام
 رشتها و بخشها در عین استقلال
 نسبی بنحوی سابقه ای به یکدیگر
 وابسته شده و در ارتباط تنگاتنگ با
 یکدیگر قرار میگیرند . از این پس ،
 سر نوشت سیاسی جامعه فئودالی -
 روستاها ، بلکه در شهرها که متحرکترین
 و اکثرتین اقشار طبقات نوین یعنی
 پرولتاریای صنعتی و بورژوازی صنعتی
 را در خود جای داده است ، رقم
 میخورد . از این نقطه نظر دیگر روستا
 در وجه عام و نهائی تابع سیاستها و
 مبارزات شهر میشود .
 این واقعیت رانتهتها انقلابات
 بورژوازی برهبری بورژوازی در سالهای
 ۱۸۴۸ در اروپا ثابت کرد ، بلکه
 همچنین در انقلاب روسیه و بعد از
 دیگر انقلابات که ضد کارهبری انقلاب
 بدست پرولتاریا بود ثابت گشته
 است .

با تولد و تسلط شیوه تولید سرمایه
 داری ، بوجود آمدن شهرها و بدل
 شدن آنها به مراکز تعیین سر نوشت
 سیاسی جامعه ، همچنانکه نوع قهر
 ضد انقلابی جدیدی متولد میگردد ،
 نوع قهر انقلابی نوینی نیز بوجود
 می آید . این نوع جدید قهر انقلابی
 قهر مسلحانه توده ای است که در
 زمانیکه توده ها را اشتیاق انقلاب
 فرا گرفته و دشمن در ضعیفترین حالت
 خود قرار دارد بکار گرفته میشود .
 با فروپاشی نظامات ماقبل
 سرمایه داری و رشد و گسترش شیوه
 تولید سرمایه داری ، طبقاتی پایه
 هر چه زندگی اجتماعی میگذاردند که

شکل اصلی قهر در جوامع سرمایه
 داری قیام است ، اما عوامل مختلف
 میتوانند هم شکل بروز قهر مشابه قیام را
 تحت تاثیر قرار دهند و هم اینکه
 اشکال دیگری از قهر (مثلاً مبارزه
 مسلحانه طولانی مدت) را درکنسار و
 یا حول آن ضروری سازند . از جمله این
 عوامل میتوان مرحله تکامل جامعه ،
 شکل انکشاف سرمایه داری در روستا
 ها و مرحله آن و در این رابطه ترکیب
 طبقاتی دهقانان ، قشر بندی و
 گسترده گی آن ، مساله تسلط
 امپریالیستی و شکل و حالت قدرت
 امپریالیستی ، مساله ملی و غیره را
 بر شمرد .

وجود این نوع عوامل میتواند اثرات
ویرمهای در چگونگی بروز قهر داشته
باشند. شکل، مدت و چگونگی مرحله
تدارک قیام، قیام و راتحت تاثیر قرار
دهند و اشکال متنوع دیگری از قهر
رانیز الزامی گردانند. تجربه های
مبارزات جهانی در جوامع سرمایه
سازاری نیز تجربه انقلاب ایران نشان
داد است که قیام بمثابه شکل اصلی
قهر عمل میکند. در عین حال تحت
شرایط مشخص، اشکال دیگری از قهر
نیز از طرف انقلابیون بکار گرفته شده
است. در حقیقت بقول کنین:
"مارکسیسم متنوعترین اشکال مبارزه
را می پذیرد. مارکسیسم این اشکال
را اختراع نمیکند، بلکه اشکال
مبارزاتی طبقات انقلابی که توسط
خود آنها در جریان جنبش بوجود
می آید، بیانی آگاهانه می بخشد، آن
را تعمیم میدهد و سازماندهی
مینماید" این اولاً و ثانیاً "مارکسیسم
مطلقاً یک بررسی تاریخی در بسازه
اشکال مبارزه را می طلبد. برخورد
به این مسئله حد از بررسی شرایط
مشخص تاریخی نشان دهند عدم
درک مفاهیم ابتدائی ماتریالیسم
دیالکتیکی است" (جنگ چریکی)

بر مبنای یک بررسی تاریخی از
ساخت اقتصاد، احتمالاً جامعه
مرحله تکامل آن، شناخت از اشکال
مبارزاتی طبقات انقلابی که توسط
خود آنها در جریان جنبش بوجود
می آید. و نیز شناخت از عوامل شکل
متعدد دیگری که چگونگی مبارزه (و در
اینجا چگونگی قهر) تاثیر میگذارد
است که میتوان شکل و چگونگی اعمال
قهر را تشخیص داد. بعنوان مثال
در جوامع در حال گذار مانند جوامع
نیمه فئودال و نیمه سرمایه و بر مبنای
ساخت اقتصاد و ترکیب طبقاتی
جامعه، هر دو شکل قهر بکار گرفته
میشود، یعنی هم قیام و هم مبارزه
مسلحانه طولانی مدت. ولی در این
نوع جوامع که تولید عمدتاً فئودالی
است و اکثریت جمعیت در روستاها
متمرکز هستند، مبارزه مسلحانه
طولانی مدت نقش کلیدی و اصلی را به

عهد همگیری. استنباط اضافه کرد
که مسئله هر انقلابی در این
دوران بویژه بعد از پایان گرفتن
رساگت تاریخی بورژوازی، مسئله
چگونگی اتحاد کارگران و هقانان،
مسئله هماهنگی رهبری مبارزات آنها
توسط سازمان پیشاهنگ پرولتری
است. حزب کمونیست چین بعد از
شکست قیام در سال ۱۹۲۷ در روستاها
بعلت زوم این اتحاد و هماهنگی مبارزات
انقلابی کارگران و هقانان برود
روستاها رفت تا بین مبارزات انقلابی
در هقانان و کارگران هماهنگی ایجاد
کند و اتحاد آنها را در عمل تحکیم
بخشد و تحت رهبری پیشاهنگ
پرولتری انقلاب را در جهت پیروزی
راه نمائی کند.

همانگونه که قبلاً ذکر شد، شکل
اعمال قهر انقلابی در جوامع سرمایه
سازاری، بمثابه خصالت شیوه تولیدی
در وجه عام نمیتواند شکلی جز قیام
داشته باشد. اما در اینجا نیز باید به
اثرات آن عواملی که در چگونگی بروز
قهر تاثیر دارند، توجه داشت. به
مواردی از تاثیرات آن عوامل میپردازیم

در جوامعی که هنوز وابسته سرمایه
سازی قادر نکشته که ملایمت را از بین
ببرد و در نتیجه هنوز تقاوتهای طبسی
عمیقی درون یک کشور باقی است ملایمت
ضعیف تر علیه رژیم حاکم برای
دستهای حقوق برابر و مساوی دست
مبارزه انقلابی میزنند. در چنین
مناطق، خلقها دست به مبارزه
مسلحانه طولانی مدت علیه نیروهای
نظامی و انتظامی قدرت مرکزی گنه
همانند یک نیروی باشغالگر درون
کشوری دیگر عمل میکند. میزنند. این
مبارزات انقلابی، تنها زمانی قادر
است پیروز شود که با مبارزات انقلابی
توده ها در سایر مناطق کشور، بویژه
با مبارزات انقلابی پرولتاریا که دشمن
رژیم حاکم و خواهان دیکتاتوری کمونیستی
برای خلقهاست تلفیق و هماهنگ
شود. در غیر اینصورت یاد زبرد های
نظامی در مقابلها نیروی از خود قویتر
و سازمان یافته تر از بین می رود و با

گسترش تجزیه طبقاتی درون منطقیه
 پایه های تولیدی خود را از دست
 میدهد. مبارزات مسلحانه طولانی
 مدت در چنین منطقیه های میا بیست
 یا قیام، شکل اصلی قهر تولیدی در
 جوامع سرمایه داری ها هاست که
 در کنار و حول آن نقش تاریخی و انقلابی
 خود را در مقابل مبارزیم و در پیروزی
 انقلاب باز یابد.

برای تعیین تاکتیک انقلابی بطور
 اعم و تعیین اشکال مشخص اعمال
 قهر، بطور اخص، نسبتا باید مرحله
 تکامل مناسبات تولید و ارتباطات
 درون یک جامعه و همچنین تمام
 نیروهای طبقاتی درون یک جامعه را
 بطور دقیق بحساب آورد بلکه
 میبایست از تمام نیروهای طبقاتی
 کشورهای همسایه و تمام کشورها در
 سطح جهان ارزیابی دقیق بعمل
 آورد و آن را در تدوین تاکتیک منظور
 داشت. لنین در این مورد میگوید:
 "تجربه در داور و طولانی و آموخته،
 این حقیقت را بماند آموخته است که
 تاکتیک های انقلابی نمیتوانند صرفا
 با اتکا به روحیه انقلابی بنا شوند،
 تاکتیکها باید با اتکا به یک ارزیابی
 دقیق و عینی از تمام نیروهای طبقاتی
 درون یک کشور (و کشورهای که با
 آن کشور همسایه هستند و تمام کشورها
 در سطح جهان) و تجربه جنبشهای
 انقلابی بنا شود."

تجربه انقلابات جهانی، به ویژه
 تجربه آلمان و روسیه، نیکاراگوئه، چین
 ویتنام و غیره نشان میدهد که اگر حمایت
 فعالانه - مستقیم و غیر مستقیم -
 کشورهای دیگر جاده سطح منطقه و
 جاده سطح جهان از قدرت ارتجاعی
 مرکزی نباشد، نیروهای انقلابی خیلی
 سریع تر قادرند رژیم راس نگیون
 ساخته قدرت را بدست آورند.
 در ولت های ارتجاعی کشورهای دیگر
 در حالت مستقیم یعنی فرستادن
 نیروهای نظامی و یا با دخالت غیر
 مستقیم، انقلاب را در نیمه راه عقب
 میگذارند، بشکست میکشاند و در
 صورت عدم توانایی خود و قدرت

جنبش انقلابی با اعمال خود مبارزات
 انقلابی خود مهار اجابت سرنگونی
 کامل رژیم و کسب پیروزی قطعی طولانی
 تیر میکنند. بدین ترتیب در حالت های
 مستقیم و غیر مستقیم قدرت نسبی
 امپریالیستی بر حکومتی کسب قدرت
 از سوی نیروهای انقلابی از طریق اعمال
 قهر انقلابی تاثیر میدهد.

التهد سطح جهان و همچنین در
 میان کشورهای همسایه، تنها دولت
 های ارتجاعی وجود ندارند بلکه
 در ولت های انقلابی و مترقی نیز هستند
 که از نیروهای انقلابی و انقلاب حمایت
 میکنند و در پیروزی انقلاب سهیم
 میباشند. علاوه بر دولت های مترقی و
 انقلابی، نیروهای مترقی و انقلابی در
 کشورهای دشمن نیز وجود دارند که
 به انقلاب درون یک کشور کمکهای
 ارزنده میکنند رسمی میکنند دولت
 کشورهای خود را از حالت مستقیم
 و یا غیر مستقیم در دفاع از رژیمهای
 ارتجاعی بازداشت میمانند و در
 مقابل آنها ایجاد نمائند. نمونه های
 بسیار بارز این چنین کمکهای را در
 امریکا و اروپا شاهد بودیم که چگونه
 نیروهای انقلابی از مبارزات انقلابی
 خود مهار ویتنام و دفاع کردند و
 در ولت های خود را از حمایت فعالانه
 رژیمهای ارتجاعی بومی مانع شدند.
 بنا بر این برای پیروزی انقلاب، نسبتا
 میبایست تمام نیروهای طبقاتی
 داخلی را مورد ارزیابی قرار داد و در
 تدوین تاکتیکهای انقلابی اثر منطقی
 داشت بلکه میبایست تمام نیروهای
 طبقاتی در سطح کشورهای جهان را
 نیز مورد ارزیابی قرار داد و در نظر
 داشت. اگر چه هدف انقلاب جهانی
 با حمایت مستقیم و غیر مستقیم از
 رژیمهای ارتجاعی کمورد تنها جیم
 طبقات انقلابی قرار گرفتند، شکل
 قهر ضد انقلابی و نیز قهر انقلابی را -
 تحت تاثیر قرار میدهد و انقلاب را
 به مسیرهای پیروچ و خم و در ناک
 میکشاند، جنبه انقلاب نیمه
 تاثیرات مثبت خود را در نتیجه
 انقلاب باقی میگذازد. از این نقطه
 نظر، و از جانب پرولتاریا و
 اقترناسیونالسم پرولتری هیچ

ضعفائی نمیتواند داشته باشد و مگر
اصحاب ستادی و معنوی بیدریسوخ از
انقلاب .

پس نیروهای انقلابی وظیفه دارند
با در نظر داشتن تناسب نیروهای
طبقاتی در سطح کشور های همسایه و
همچنین دیگر کشورهای در سطح جهان
در جهت هر چه متفرد کردن نیروهای
ارتجاعی حاکم بکوشند و چه این یکی
دیگر از اجزاء و وظایف انقلابی ، پیروزه
در صورتی که قیام است .

با توجه به ناموزونی رشد مناسبات
سرمایه داری در کشورهای اشکال
مختلفی از قهرتود های بکار گرفته شده
است . در همین حال ، بعد از شنیدن
پیروزی و آزی و روابط سرمایه داری و بدل
شدن شهرها بر اگر مهم تعیین
سرنوشت سیاسی کشور ، قیام بشکل
اصلی قهرتود های در مبارزات انقلابی
خلق مابدل گشت . این حقیقت
پیروزه در قیام ۲۲ بهمن بطور کاملاً
اثبات رسید .

در دوران اهتلاي انقلابی بود امده
و گسترده سال ۵۷ ، قیامهای مسلحانه
شهری پیروزه در شهرهای اصلی کشور
نقش اساسی را در رکل جنبش انقلابی
خلق ایفا کردند . اما به علت
کسب قدرت سیاسی توسط ضد انقلاب
و تد اوم کشاکن انقلاب و ضد انقلاب ،
مبارزات انقلابی و بکارگیری اشکال
مختلفی از قهر انقلابی در مقابل قهر
ضد انقلابی حکمت ، اداه یافت .
در همین رابطه اگر چه هفتانان کشور
ما ، همانند دیگر جوامع سرمایه داری
(در وجه عام) بعد از پیدا شدن
شهرها ، پیدا رگشتند و مبارزات
انقلابی پیوسته ، لیکن ، پس از آن
برای کسب مطالبات خود با اشکال
قهر آمیزی از مبارز و مقابل سرکوب
قهر آمیز حکومت مبارزت ورزیدند .
قبل از این نیز در انقلاب مشروطه ما
شاهد نقش در هفتانان و بکارگیری قهر
از سوی آنان بود ما هم . بعد از انقلاب
مشروطه ، نمود تا ، این در هفتانان
بودند که با حفظ دستاورد ها و

پیروزی و انقلاب را بدوش کشیدند
(از ربا بجان ، گیلان و . . .) ولی
بعلت براکتدگی و عدم ارتباط با سایر
مناطق که جنبش هنوز در آنجا قوی
بود و نیز بعلت عدم ارتباط با
شهرها ، خیلی زود در زیر چکمه های
ارتجاع از بین رفتند .

این مبارزات انقلابی در هفتانان که
بعد از قیام ۵۷ ، آشکار گشتند و
همچنین مبارزات ملی خلقها برای
آزادی و خود مختاری میبایست با
مبارزات انقلابی پیرونتارها همسنگ
شود و تحت رهبری واحد پیرونتری در
جهت پیروزی قطعی قدم بردارد .
مبارزات مسلحانه طولانی مدت که
پیروزه در روستاها و در هفتانان
ادا ه داشته است میبایست با
قیام شهری ، کدشکل اصلی قهر
تود های در کشور ما است ، هماهنگ
شده و تحت رهبری واحد در جهت
سرنوشت رژیم خمینی به پیش روند .
میبایست از در سپاهای گذشته
بیا موزیم و نگذاریم ارتجاع از
تاها هکنی جنبش انقلابی استفاده
کند و انقلاب را بشکست دهد .

در مبارزات انقلابی خلق ما ، قیام
نقش اصلی قهرتود های و مبارزه
طولانی مدت ، نقش فرعی را دارد .
در داشتن نقش فرعی بمعنی نقی نقیبش
مبارزات مسلحانه تود های طولانی
مدت نیست بلکه برعکس بدین معنی
است که نقش واقعی آنرا در رکل جنبش
انقلابی خلق باز نمائیم و با در نظر
گرفتن ظرفیت تاریخی آن ، با رکل
مبارزه انقلابی و با بار اصلی جنبش
انقلابی خلق را بدوش آن محول نکنیم .

جنبش انقلابی مسلحانه خلق کردن
و مبارزات مسلحانه انقلابی در ترکمن
صحرا و در جنگلهای شمال بود و دیگر
مناطق کشور و سایر مبارزات قهر
آمیز مجازی نگذرخد مت اهتلاي
جنبش تود های و در خدمت تسد ارك
قیام انجام میباید ، علیرغم اینکه در

فن قیام

مقایسه قیام سراسری نقش فرعی در کل جنبش انقلابی خلقمان دارند و ولی با وجود این قادر گشته اند زمانیکه سایه شوم و سرد ارتجاع بر جامعه گسترده شده است موقتاً آتش را اغ مبارزه را گرم نگه دارند و تا اوم مبارزه انقلابی را حفظ کنند و مشابه نقاط بسیار روشن عدم قدرت ارتجاع در سرکوب همه جانبه خلق و نبود بخش باشند و آتش تا اوم مبارزه را در دل خود رها هم چنان روشن نگه دارند . ارتجاع با وجود جنبشهای انقلابی و کانونهای مبارزتی در مناطق مختلف عدم توانائی سرکوب همه جانبه ، قادر نیست در یک نقطه نیز کاملاً بر انقلاب پیروز گردد ، چرا که عملاً با تا اوم جنبش انقلابی در نقطه ای - دیگر گسترش آن ، پیروزی ارتجاع در هر منطقه مشخص و عملاً محدود و موقتی خواهد بود . این جنبشها صرفاً مولود شرایط بومی و محلی و تبعیضات ملی نیستند بلکه مولود شرایط قیام نیز میباشند . این جنبشها عمدتاً تا بعد از قیام ۲۷ و در هنگام آن شکل گرفته اند و تا اوم و گسترش آنها و تکامل بیش از پیش آنها در شرایط کنونی و بیان این واقعیت انکارناپذیر است که جنگ داخلی هنوز به اتمام نرسیده است و این اشکال مبارزه ، اشکال مبارزه بومی و درگیری بزرگ در جنگ داخلی است . بنابر این وظیفه پرولتاریاست که به این اشکال و بزم مبارزه توجه کافی بکند و آنها را در چهارچوب تدارک قیام نوین سازمان دهد و رهبری و هدایت آنها را عهده گیرد .

برای پیروزی در قیام ولذ ادرك وظایفی که در دوران تدارک قیام بر عهده میباشند قرار دارند ، نه تنها شناخت مشخص از وظایف و اهداف عمومی قیام و تبلیغ و ترویج این وظایف و اهداف از سوی میسازندگان در دوران تدارک لازم است ، نه تنها ضروری است که توده ها به این امر واقف بمانند که تمساحات رهبری پرولتاریا اهداف و وظایف قیام سراسری را طعمی خود خواهد رسید ، و نه تنها ضروری است که میسازندگان از نقش قهر - بطور عام - و از اشکال اعمال قهر بنابه شرایط عینی و ذهنی جامعه - بطور خاص - درک درستی داشته و در آن جهت خود و توده ها را سازماندهی کرده باشند ، بلکه - نیز لازم است که بد قایق قیام آشنائی عمومی داشته و قیام را نه بعنوان يك انفجار توده ای بی قانون ، بلکه بعنوان يك هنر ، یک فن ، یک هنر ، یک فن آرای قرآنی خاص خود است بنگرد . سازماندهی قیام در دوران تدارک اگر نخواهد جنبش توده ای بحال خود برها شده ، ناکام ماند و یا در نتیجه راه متوقف شود ، الزامات و روابط است با آنچه که در قیام میگردد . ما در اولین بخش از این سری مقالات علت اساسی نیمه کاره ماندن قیام مسلحانه توده ای ۲۲ بهمن را شناختیم . در اینجا ، اما ، میخواهیم به تجربه خود باز گردیم و آنچه را که در آن دوره روز اقتضای آفرین گذشت ، از نقطه نظر فن قیام باز

یابیم .
 مطبوعات روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن قیام توده ها را اینگونه تصویر کردند :
 ... جنگ تانکها با مردم مسلح در خیابانها - مردم مسلح گروه گروه در خیابانها بسراه افتادند . هر خیابان يك سنگراست . جنبه اصلی معلوم نیست همه حاجبهاست .

حوانانی که بافتنهای و رکوکسل مولوتف مسلح بودند با سنگر بندی گیسو های شبنم قدم بقدیم جلو میرفتند . عدت کسانی که تفنگ داشتند پشت سنگرها تیر اندازی میکردند زیاد نبود ولی پشت سر آنها هزاران نفر منتظر بودند تا کلاشتری سقوط کند و آنها برای برداشتن اسلحه ها وارد عمل شوند . - تسلیحات تسخیر شده - بپر و جوان بیجه هر اسلحه ای را که بدستشان میرسید برمی داشتند و خارج می کردند . کسانی که

باطرز کارسلاهما انتظامی داشتند قطعاً
 اسلحه را سوار کرده و می‌روند ...
 این سلاحها اغلب فشنگ نداشتند
 - اگر نقاط تهران در تصرف مردم مسلح
 - از آن مردم برگزیده و تانک بیرون شد

آنچه که شجره قیام شده در ظاهر امر
 هجوم کار جوانان به همافران بود اما
 این فقط روزه مساله است اگر این هجوم
 چند ماه قبل از آن انجام میگرفت نمیتوانست
 شجره دخالت مستقیم بی باکانه وفد اکرانه
 توده های مردم بشود چرا که تا زمانی که
 شرایط عینی و ذهنی برای اقدام بقیام آماده
 نباشد توده های مردم خود را درگیر یک
 تیرخ مسلحانه رژیاری و سرنویست ساز با
 نیروهای سرکوبگر نمیکند روحیات حاکم بر
 توده ها که گوشه ها می از آن فو قان گذشت
 آماده گوی توده ها را برای هرگونه فد اکاری در
 لحظه قیام نشان مید هد این چنین روحیه
 انقلابی تنها بر پایه یک دوره از مبارزات
 اختصاصیات توده ای نظا هرات و اعمال قسیر
 در اینجا و آنجا پدید آمده تعمیق یافت و
 آماده انفجار گردید هجوم گار دبه همافران
 تنها جرقه ای بود بر باروت آماده انفجار
 توده ها در حقیقت قیام مسلحانه نوع
 مخصوص از مبارزه سیاسی است که تابع
 قوانین مخصوص میباشد شناخت از لحظه
 قیام متکی است بر شناخت از قوانین این نوع
 مخصوص از مبارزه سیاسی و این میگوید
 رای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به
 توده ها حزب متکی نگردد بلکه به طبقه
 پیشرو تکیه نمود این اولاد قیام باید پیشرو
 انقلابی مردم متکی باشد این شانیه قیام
 باید به آنچنان نقطه تحولی در تاریخ انقلاب
 فرازند متکی باشد که در آن فعالیت دسته
 های پیشرو مردم بعد اکثر خود رسیده
 باشد و متزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان
 ضعیف و ودل و متزلزل انقلاب از هر وقت
 شد پدید تر باشد اینهم ثالثاً (مارکسیسم و
 قیام)

طی چندین ماه قبل از قیام بهمین مساله
 نظا هرات خیابانی بتدریج وسعت گرفت و
 از همان هنگام عامل قهر بصورت جزو لاینفکی
 از نظا هرات درآمد اختصاصیات گسترش یافت
 و اختصاص عمومی سیاسی رژیم را تلخ نمود و
 توده های وسیعی را جذب مبارزات سیاسی

نمود باند اوم اختصاصیات و نظا هرات قسیر
 انقلابی بیش از پیش از طرف توده های کارگر گرفته
 شد طی این مدت ارگانهای حکومتی
 تحت فشار بحرانی انقلابی که روزه روز ابعاد
 گسترده تری می یافت از درون دچار
 متزلزل و سردرگمی شدند هر شیوه مشخص
 سرکوب که از طرف رژیم برای به شکست
 کشاندن جنبش توده ای اتخاذ میشد پس
 از چندین بی اثر میگردد کابینه های سرعت
 تغییر می یافتند اما توده پر دامنه مبارزات
 توده های سرعت شیوه های نوین فریب و
 سرکوب را نقش بر آب میکرد و متزلزل و تردید
 دولت مردان را در اتخاذ یک شیوه معین دامن
 میزد در ارگانهای مستقیم سرکوب رژیم
 (ارتش و پلیس و ...) اختلاف بین سران
 در چگونگی سرکوب بالا میگرفت و در ده های
 پائین تر حرکت در جهت شکست از ارگان
 ضد انقلابی به سمت صف انقلاب افزایش
 می یافت توده فراره و حصن و ... بالا
 میگرفت و این خود سر درگمی فرماندهان در
 چگونگی بکارگیری ارگان تحت فرماندهی خود
 را افزایش می داد اشتقاق وصف ارتشی در
 رابطه با پیشرفت جنبش توده ای تا بد آنجا
 در ارگانهای رژیم توسعه یافت که در لحظه
 قیام بخشی از ارگانهای رژیم (همافران و ...)
 عملاً در صف انقلاب قرار گرفتند

از یکی دو ماه قبل از قیام بتدریج حمله به
 نهاد های سرکوبگر رژیم افزایش یافت لحظه
 قیام نزدیک بود در ۲۳ دی کیهان
 نوشت در مرحله گروهی به ساختمان
 ساواک شیراز نفر کشته و ۴ نفر مجروح
 شدند ۴ نفر از امیران از جمله معصوم
 سازمان اطلاعات و امنیت فارس جزو کشته
 شدگان هستند اما روحانیون شیراز
 مردم را به امر دعوت کردند ۱۰ بهمن
 ماه روزنامه ها نوشتند: " سنگر بندی خیابانی
 و آتش سوزی و نظا هرات در تهران بی مردم
 سر لشکر و سزای اخلیل نیلاج و شدت مجروح
 کردند مبارزات قهر آمیز توده ای این
 میگرفت اما خمینی در ۱۰ بهمن اعلام
 داشت اگر راه مسالمت آمیز نبود اعلام
 جهاد می کنم و سر (بهمن گفت کاری
 شکنجه مردم را به جهاد دعوت کنم و بالاخره
 در بعد از ظهر ۲۱ بهمن ماه وقتی مردم
 گروه گروه در خیابانهای راه افتاد بودند
 سنگر بندی میگردد و بعد از سرکوبگر رژیم
 حمله میروند و در یک کلام قیام انبساط
 شده بود و خمینی طی اطلاعیه ای اعلام
 نمود که من با آنکه هنوز دستم جهمان

باشد، همان نتیجه حاصل شود.

تعیین مشخصات لحظه قیام واقعاً ام به قیام از سوی پیشاهنگ بر اساس آن شرایط عینی و ذهنی که لحظه قیام را مشخص میکند، فقط بر آن اساس، اقدام بقیام را از هرگونه اقدامات شورش و صیانتگری جدا میسازد و تنها طرح مساله قیام به این صورت "مارکسیسم را از لانگیسم متمایز میسازد".

قیام يك فن است و تعیین لحظه قیام آنچنانکه گذشت یکی از قوانین اساس این فن، جزاین اما، قوانین دیگری نیز بر قیام حکم فرماست. به نبرد های خیابانی ۲۱ و ۲۲ بهمین بازگردیم. طرز حرکت دسته های مختلف مردم راه روحیات آنان را آشپد و - هارزه را مد نظر قرار دهیم. برای آنانکه قیام را خطی شسته و رفته همانند نبرد دو لشکر متضبط متخاصم میگردند، گویی که هرچ ویرج زاید الوصفی بر مردم حکم روا بود است. البته، متکراین امر نمیتوان شد که بویژه بدلیل عدم تدارك نظامی و نبود رهبری سیاسی - نظامی انقلابی بر قیام، بسیاری از عملیات شهرانه مردم کارائی لازم را نداشت. بی برنامه بی سازمانی در بسیاری از جنبه های نبرد مسلط بود و تفکراتی بسند و بن فتنه نیز اختیار قیام کنندگان قرار میگرفت و بسیاری آموزش نظامی را در حین قیام فرا میگرفتند و غیره. اینها مسائلی است که باید مورد بررسی قرار بگیرد و در جهت هر چه کاستن از برریشان در روزهای قیام، در دوران تدارك برنامه ریزی کرد. اما باید وجود این مانند تدارك کافی برای قیام، تیسر نمیتوان انتظار داشت که شاهد تیسر دو لشکر متضبط باشیم.

بررسی قیام بر ارتش درك جنگ خیابانی بمثابة جنگ بین دو ارتش در وقت مختلف از رخ داده های نادری است که بتدریج میدهد. (انگلس و تاشیک سنگر بندی) درست بهمین علت قیام کنندگان کمتر بر روی چنین واقعه ای - حساب میکنند و بیشتر بر روی روحیه طرفین و جذب سرایان و لشکریان هر طرف شعار - های انقلاب و عدم انجم و هماهنگی، در بین فرماندهان و سردسرایان از - فرماندهان اهمیت میدهند. این جنبه ها سی قیام، در جنگ بین دو دولت کمتر عمل میکند و حساب می آید. بهمان نسبت که

مقدس نداده ام و نیز ما یلم تا مسالمت حفظ شود... و قس علیها... آری... نقطه تحول در مبارزات سیاسی فرارسیده بود. رهبری در پی سازش با ارتش و اسپریالیسم و منظر انتقال مسالمت آمیز قدرت بدون بحالت نبرد، راه امامبرمنای توهم آنها، تمهید خفه کردن قیام را داشت. توده ها با طمخ خود بخودی قیام را آغازیدند و سازمانهای انقلابی چون غداشان در قیام با تمام توان خود شرکت کردند. اما نیروهای انقلابی قبل از آغاز خود بخودی قیام توسط توده ها، لحظه قیام را بدقت تشخیص ندادند و نه در دوران تدارك قیام بسیاری چنین روزی که "شهر انقلابی" مردم را قسرا میگردد و "فعالیت دسته های بیشتر و مردم بحد اکثر خود" میرسد و "تزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب از هر وقت بیشتر میشود". برنامه ای مشخص از پیش تدارك دیده بودند در این میان سازمانهای نیز (مانند بیگار) اصولاً بدلیل عدم درك از نقش قهر و نیز لحظه قیام و آنچه که در قیام میگذرد حتی نتوانستند در کار توده ها در قیام شرکت کنند.

قیام ۲۲ بهمین ثابتید مجددی بود برای من اصل مارکسیستی که قیام يك فن است و با آن بمثابة يك فن باید برخورد کرد. در مبارزات توده ها زمانی فرامیرسد که با تدارك مشخصات آن میتوان لحظه قیام را تشخیص داد. پیشاهنگ بدون درك مشخصات این لحظه، باید دنباله روی از توده ها که قیام را می آغازند دچار خواهد شد. بهمین (۵۷) و با قیامی بود و سر باید وین اینکه شرایط عینی و ذهنی آن فر اهم باشد به توده ها تحمیل میکند. "قیام" مجاهدین در ۳ - خرداد که در این مورد جداگانه بحث خواهیم کرد.

بدون تدارك سیاسی - نظامی و حتی در صورتیکه لحظه قیام نیز بدستی تشخیص داده شود، يك سازمان انقلابی هر چند ابتیارگرانه در قیام شرکت ورزد نمیتواند نقشی تعیین کننده در سر نوشت قیام دارا باشد. در عکس، بدون درك از لحظه قیام (یعنی زمانی که تاخیر واقعاًم برابر با مرگ است) ممکن است همه چیز از دست برود. "کارت تدارك سیاسی - نظامی بی اثر کرد و بیابا الله ای زود رس قبل از آنکه شرایط عینی و ذهنی برای اقدام بقیام آماده شده

مهم است در يك قیام و نیروهای سرگروگر دشمن در حالت تدافعی قرار میگیرد و سراسیمگی باشند و بهمان نسبت و بلکه بیشتر مهم است که قیام کنندگان روحیه تعرض و تهاجمی داشته باشند و آنرا تا بیروزی نهایی و ثانوی کامل دشمن حفظ کنند و نگذارند دشمن بر روحیه تدافعی خود مسلط شود. روحیات تدافعی - ها در قیام بهین ماه این چنین بود زمانی که تعرض آغاز کردند و باید دست آوردن اولین بیروزی بی وقفه و در پی پیروزیهای دیگری آرگانهای رژیم حمله بردند.

در عین حال باید بیاد داشت که نیروهای دولتی تعلیم یافته، سازماندار و متدین و مجرب هستند و بالقوه اقلیتی از آنها قادر است در مقابل تعداد کثیری از توده ها که تعلیمات جنگی ندارند و سازمانیافته نیستند و معمولاً متسجم و منضبط نیز نیستند و مقاومتی شدید بکنند. حتی در ۲۲ بهمن زمانی که روحیه تعرضی توده ها در اوج بود و سراسیمگی و ترسید دشمن بعد اگسر رسیده بود و کلاً نیروها و یادگانهائی از خود مقاومت شدید نشان دادند. و نیروهای سرگروگر در هر حال تلاش میکنند که روحیه تعرضی توده ها را بنحوی به حالت تدافعی تبدیل کرده و از این فرصت در جهت سازمانیابی مجدد برای حمله به انقلابیون استفاده کنند. دشمن قبل از اینکه کاملاً از هم فروپاشد و به حالت داشتن تجهیزات و تشکیلات از قبل موجود و بالقوه قادر است خیلی سریع خود را متسجم و تجدید تواند و آماده حمله وسیع علیه انقلاب گردد. از اینرو لازم است یادداشت زدن حتی به عملیات کوچک ولی موفق روحیه تهاجمی توده ها حفظ شود و ارتقا یابد. دفاع و مرگ قیام مسلحانه است. شعار قیام چنین است تعرض تابه آخره تا نابودی کامل دستگانههای سرگروگر و تا کسب کامل قدرت توسط توده ها.

در قیام بهین ماه هیچ سازمان سراسری انقلابی که توده ها را بطور کامل برای تعرض تابه آخره رهبری نماید وجود ندارد. اما بلوغ آن شرایط یعنی روزی که لحظه قیام را مشخص میکند و قیام را الزامی میگرداند و در این میان بهروزه شعار انقلابی زاهد الوهف توده ها همراه با عملیات قهرمانان...

قد اثبات و مجاهدین و همافران که در قلب قیام قرار داشتند (با وجود نیروی مادی اندک و عدم تدارکات قبلی از کسوف و از سوی دیگر و همخرازه وجود رهبری سازشکار جنبش که قصد مخفه کردن قیام را داشت) توده ها را بطور غریزی به تعرض تانا بودی کامل دستگانههای رژیم و امید داشت هزاران نفر در انتظار دریافت اسلحه برای تعرض به یادگانی دیگر پشت سر قیام کنندگان مسلح در انتظار بودند. ساکنان خانه های اطراف یادگان با قضا و بعنوان پشت جبهه تمامی امکانات خود را در اختیار چریکهای تدافعی خلق و میجاهدین خلق که در پیشانی مردم بودند و میگذشتند به آنها بعد از آب میسرسانند و نیازهایشان را میبستند. این گونه بود تعرض توده ها در قیام

یامرگ یا مبارزه و جنگ خونین با نیستی، مسئله به این صورت سرسختانه مطرح مییابد. اما ضمنی که بناد است مسائل ایران و توسط مسالمت آمیز حل شود و تلاش می نمود تا تعرض تابه دفاع تبدیل کند، یعنی قیام را در تطفه خفه سازد. اما دیگر توده ها هاسر فرمان او نداشتند. تدبیری دیگر گرفته شد. بهرچشم سفید بر سر یادگانهای اهتزاز درآمد. شورای عالی ارتش اطلاعیه ای صادر نمود و اعلام کرد "ارتش از تمام خواسته های ملت پشتیبانی میکند. خود را تسلیم کردند تا پیش از آن در هم شکسته نشوند. و هنوز چند روزی از قیام نگذشته بود که رهبری "شعار" ارتش فدای ملت و ملت فدای ارتش را سردار. قیام در نیمه راه متوقف شد. تعرض تابه آخره ادامه نیافت و کسب قدرت توسط توده ها بواسطه سد تروم نسبت به خمینی و حکومت اسلامی ناکام ماند.

قولعدی عام از فن قیام را که در اینجا با تکیه بر تجربه قیام بهین ماه ذکر نمودیم. قولعدی ویژه ایران نیست. بی شک هر قیام و روشی های خود را دارد. اما قولعدی عمومی بر کلیه قیامها حکم است. همچنین که در هر جنبه بین دو سپاه ضرقت نظر از ویژگیها قولعدی عمومی مسلط است. انگلس در مورد عهد و ترین این قواعد میگوید: "قیام مانند جنگ یا هر چیز دیگری فن است و از قوانین تسلسل پیروی میکند و در صورتیکه در نظر گرفته نشوند، برای کسانی که آنرا از دید و فرو گذارند و اند تا بودی تابه بار خواهد آورد. اولاً هرگز با قیام بازی نکنید و مگر اینکه کاملاً

آماده باشید با تاجی که بیار خواهد آورد
 رو برو شوید . . . ثانیا زمانیکه با مرقیام
 دست زدید یا قاطع ترین تصمیم وارد عمل
 شده و در موضع حمله قرار گیرید . موضع
 دفاعی برای هر قیام مسلحانه بمعنای سرک
 است و قبل از آنکه بتوانند با دشمن وارد
 مقابله شوند تا بیدار خواهند شد . آنگاه
 که نیروهای دشمن بر آنگاه است ، حملات
 ناگهانی را علیه وی انجام دهید و خود را
 برای پیروزیهای جدید ، هر چند ناچیز ،
 ولی روزمره آماده کنید . روحیه پیروزمندانه ای
 راه اولین شورش نصیب شما نمود . است در
 سطح بالا تکبید آید و تمام آن عناصر مرتزقی
 را که همیشه بدنیال قیتمترین محرک کشید
 میشوند و بدام جویای آن طرفی هستند که از
 تأمین بیشتر ی برخوردار است و بگرد خود
 جمع آید ، دشمنان را قبل از آنکه بتوانند
 نیروهایشان را علیه تان جمع کنند مجبور به
 عقب نشینی نمایند . بقول رانته این بزرگترین
 استاد شمشیر سیاست انقلابی تا با سروز
 شہامت ، شہامت و از هم شہامت (انقلاب
 ضد انقلاب در آلمان)

جمعیت های انگلس ازمده ترین قوتند
 قیام ، بگرات در قیام های متعدد مہر تائید
 خورد . است . همه قیامهای نیمه کاره و
 یا شکست خوردہ (از نقطه نظر قیام)
 باید لیل عدم انتخات صحیح لحظه قیام
 بوده است و باید لیل اینکه بقیه قوتند
 جمعیت ی شدہ . فوق از سوی انقلابیون
 کاملا مرعات نشدہ است و نمیتوانست
 بشود .

به نمونه تاریخی از این تجربه ها
 توجه کنید . مارکس چند ماه قبل از قیام
 بیرولتاریای پاریس در سال ۱۸۷۱ ، بنایند
 شرایط عینی و ذهنی موجود در آن زمان ،
 آنان را از این اقدام بر حذر داشته بود .
 لیکن وقتی قیام شروع شد و کمون تشکیل
 گردید ، آنان را به تمرکز قوت و تعرض تابه
 آخر فراخواند . وی در ارزیابی از کمون پاریس
 مطرح نمود که یکی از بلائل شکست کمون ، در
 این بود که بیرولتاریا در نیمه راه متوقف شد و
 تابه آخرین نرفت . تمام دوا و قرا کا هیل
 و بر اکثر قدرت رژیم را تسخیر نکرد . گاملا قدرت
 را بدست نگرفت . پیرو وازی نیز از این فرصت
 استفاده کرد و خود را برای حمله مجدد
 آماده کرد ، زمانیکه آماده شد ، خطبه را
 آغاز کرد و بیرولتاریا را شکست داد . اگر آنها

شکست خوردند ، صرفا حسن نیت آنها -
 قابل سرزنش است . آنها میبایستی قسورا
 بعد از وای نوس به ورسای حمله ور میشدند
 (در سہای کمون) . نمونه ای دیگر ، لنین
 علت شکست قیام ۱۹۰۵ مسکو را چنین
 ارزیابی کرد : " علت شکست انقلاب ۱۹۰۵
 برخلاف تصور مرتد ان لیبرال و غیره ابتدا این
 نبود که انقلاب " زیاد طولفته بود " یا
 قیام دسامبر مصنوعی بود ، برعکس ، علت
 شکست این بود که قیام بقدر کافی جلو
 نرفت ، آگاهی به ضرورت آن بقدر کافی در
 بین طبقات انقلابی رسوخ نیافته و کاملا
 ملکه آنان نشده بود ، در قیام ، اتفاق
 عزم جزم ، تشکل و وحدت زمانی در عمل و
 روح تعرض وجود نداشت " (انقلاب انقلابی)

چرا قیام مسکو بقدر کافی جلو نرفت و
 بیرولتاریای پاریس با " حسن نیت " خوب به
 ورسای حمله ننمود و بیرولتاریا تودہ های
 زحمتکش ایران با تمام جانبازی ها و فد انکاری
 - های خود در قیام بہمن ماہ حکومت
 خود را بنانندارد و قیام به پیروزی قطعی
 نرسید ؟ " قیام مسلحانه همانند جنگ یک
 فن است " . این موضوع میتواند قوانین به
 پیروزی رسیدن قیام را نشان دهد ، میتواند
 آنچه را که در خطوط کلی در قیام رخ خواهد
 داد و چگونگی پیروزی را بنمایاند . میتواند
 انقلابیون را به این امر اوقاد کرد و بز
 روزهای قیام به جہ اقداماتی باید دست
 زد تا روحیه تعرضی و دوا ادا مہ یافته
 ارتقا یابد و تعرضی تا نابود ی کامل دشمن
 ادا مہ یابد . وقت به این قاطع قیام
 برای انقلابیون که باید قیام را رهبری
 کنند ، ضروری است ، اما کامی نیت . تاکید
 بر عامل روحیه تودہ ها در هنگام قیام ،
 شجاعت از لحظه قیام و قاطع به پیروزی -
 رسیدن قیام ، برای اینکه یک قیام به
 پیروزی قطعی برسد نمیتواند کافی باشد .
 وظائف و اید اہ قیام ، آنچه که باید
 ناپید شد و آنچه که باید جایگزین گشته
 شود ، اگر از سوی تودہ ها در دوران قبل
 وقوع قیام بدرستی درک نشده باشد و -
 بدترفته نشدہ باشد ، هر چند انقلابیون
 به تعرض تا پیروزی نسیان و تمسبات و در
 این جهت بکشند ، لیکن تودہ ها تابه
 تجربه پیش نخواهند رفت . تودہ ها تابه
 آنجا تعرض را ادا مہ میدهند که بدانشتر
 برای جہ جانسان را بر سر این تعرض
 میکند از بند . اما در تعرض در آگاهی و

قیام و رهبری

سیاست‌های توده‌ها مشخص می‌شود. از این
رأیچه که در قیام میگذرد بطور بجا و ساده -
سای در رابطه است با دوران تسد ارک
قیام تدارک سیاسی و نظامی.

چرا رژیم سقوط نمیکند؟ بحران
اقتصادی همچنان در ابعاد بسیار وسیعی
کل جامعه را در خود فرو برده است.
زکود، بیگاری، تورم، هرج و مرج و از هم
پاشیدگی اقتصادی جامعه را فلج کرده و
تاب و توان از تن برده و حاصل کرده است.
فقر وسیع روزی فزاینده و توده های زحمتکش
از یک طرف و ایلخاد قرون وسطائی، تالانگرها،
اختلاس و ازنشاه و استثمار دوی از طرف
دیگر، علامت میزه جمهوری اسلامی گشته
است. بین دست قدرت در "بالا" هر روز
خود را در تجزیه اجزاء تشکیل دهنده
حکومت عیان میسازد. تضاد بین جناحهای
حکومتی و دسته بندیهای درونی هر جناح
بازتاب خود را در شکاف بین دستکاههای
اصلی حکومت و نیز در درون هر دستکاه
منشأیاند. هرج و مرج بر سیستم حکومتی تا
درون نماز جمعه ها و تادرون سپاه
پاسد اران تحت تاثیر قرار داده و در یاری
های مسلحانه آشکار در "بالا" راه رفته
محتمل تر میگردد. فقر و نوج طبقات تحت
ستم، توأم با سلب ابتدائی ترین آزادیهای
فردی و اجتماعی. آنچنان از حد چهار قسسی
در گذشته است که با وجود سرکوب شدید و
بیگردد های قرون وسطائی، نه تنها کسود
سیاسی و تسلیم بر توده ها مسلط نشده و
بلکه با فروپاشی توهم اکثریت قریب به اتفاق
انان نسبت به دارو دسته خمینی، سرنگینی
روم را تنها راه رهایی از این نکت بازمانده
از اعصار میدانند. با این وجود چرا انقلاب
مارش ظفر مند قطعی خود را برای در هم
کوبیدن رژیم جمهوری اسلامی آغاز نمیکند؟

هی شک هیچ انقلابی بدون موقمیت
انقلابی، باوقوم نخواهد پیوست و اما در همین
حال هر موقمیت انقلابی به
انقلاب منجر نمیکرد. انقلاب تنها از موقمیتی
بر میخیزد که در آن تغییرات عمیق فوق الذکر
با تغییراتی ذهنی یعنی توانائی طبقه انقلابی
برای دست زدن به عمل انقلابی بوده ای -
بقدر کافی نیرومند برای درهم شکستن
(یا از هم پاشیدن) حکومت کهن که اگر
برانداخته نشود حتی در دوره بحران هم
سقوط نمیکند همراه باشد. از این رو قیام
بمثابه نقطه اوج مبارزات سیاسی توده ها
بمختور تمهین تکلیف قطعی سر نوشت انقلاب
زمانی میتواند پیروزند باشد که هم تغییرات
عینی و هم تغییرات ذهنی و بعنوان شرایط

منجر شود ، از وظائف انقلابی خود طفره گرفته
 و انقلاب ناگام ماند . حال باید اضافه کنیم
 که انتخاب درست لحظه قیام همان اند از آن
 برای نیروی رهبری کنند و قیام دارای اهمیت
 می باشد که تدارک برای قیام . علاوه اینکه
 اگر تدارک برای قیام انجام نیافته باشد و
 یا ناقص انجام گرفته باشد ، حتی در صورت
 تشخیص درست لحظه قیام ، امکان می یفت
 رهبری قیام قاعدتاً نمیتواند موفقیت آمیز
 بسر انجام رسد . بنابراین از زمانی که در آن
 انقلابی در جامعه فصح میگرد ، سرنگونی
 رژیم در دستور کار احزاب انقلابی قرار میگیرد
 و بویژه پیشاهنگی پرولتاریا نمیتواند جز در
 راستای تدارک قیام باشد . اشتباه نشود ،
 تسلط دوران انقلابی بر جامعه و وظیفه
 تدارک قیام از طرفی نیروهای انقلابی به
 معنای دعوت فوری ، مستقیم و بلا واسطه و
 عملی بود و هابرای سرنگونی و اقدام بقیام
 این رهبریه از دوران انقلابی نمیباشد ، به
 همین نکته باز خواهیم گشت .

بهر حال آنچه که در اینجا بخصوص
 مورد نظر میباشد ، تبیین وظایف رهبری قیام
 است و از طریق جمع بندی از تجارب خود و
 پرولتاریای جهانی و نیز با توجه به شرایط عینی
 و ذهنی موجود حاکم بر جامعه ، و از این طریق
 تبیین وظایف دوران تدارک قیام . از این
 نقطه نظر ، آنچه که در دستور کار نیروهای
 انقلابی و بویژه پیشاهنگی پرولتاریا قرار
 دارد ، تدارک تدارک جهت اقدام بقیام در
 لحظه مناسب است . بعبارت دیگر آنچه
 که مورد نظر است تبیین وظایف رهبری در
 دوران تدارک برای برپائی قیام بارهبری

است . اما پس حوادث فوری در هابرونه در
 دوران بحران انقلابی ، همیشه و بهر صورت
 ضابطق باتوانائی و خواست و برنامه رهبری
 صورت نمی پذیرد . حکومت میتواند تحت
 شرایطی قیامی زود رس برپا بود و هاتحمل
 کند ، یا بود و هاتحت شرایطی بدون اینکه
 هنوز امکان برپائی قیام فراهم باشد ، به
 خوابانها سرانیز میروند و حکومت را بهمعنای
 بطلبند و بیایدون اینکه نیروهای انقلابی
 توانسته باشند رهبری جنبش بود و هارابه
 دست گرفته و قیام را رهبری کنند ، قیام از
 سزی بود و هالغاز شود . در تمامی اینگونه
 موارد وظیفه پیشاهنگ طبقه ، بدون هیچ
 تردیدی شرکت در قیام بود و هاست
 هیچ بهانه ای برای کنار کشیدن پیشاهنگ
 اصمیل توریه ای نمیتواند وجود داشته باشد .
 پیشاهنگ قبل از اینکه شرایط عینی و ذهنی

لازم و کافی برای يك قیام بیروزمند میباشد
 آنچه که تاکنون سبب شده و رژیم جمهوری
 اسلامی در وطن این بحران حاد همچنان به
 حیات خود - اما حیات روه احتضار خود -
 ادامه دهد و در وجه عمدتاً ناخستگی شرایط
 ذهنی است . طبقه انقلابی (کارگران) و نیز
 دیگر زحمتکشان شهر و روستا ، برای دست
 زدن به عمل انقلابی بود و ای بندر کافی هنوز
 از توانائی لازم برخوردار نیستند . تشکیلات
 منسجم کننده کارگران وجود ندارند . آگاهی و
 اعتقاد قطعی از آنچه که باید جان نشین رژیم
 جمهوری اسلامی شود کمابذ و توده هاباربر
 نشده است و نیروهای انقلابی بهسبب
 ضربات متعدد از توان بالائی در جهت تبلیغ
 و ترویج و بسیج توده ای برخوردار نیستند و
 . . . کلا تغییرات ذهنی انقلاب از تغییرات
 عینی عقب مانده است .

علاوه تغییرات عینی - از راه و گروهها
 و احزاب منفرد - بطور مستقیم خارج است .
 در اینجا ، نیروهای انقلابی تنها از طریق
 کاری و فقه بر شرایط ذهنی است که بر توان
 طبقه بود و هاد را بر مبارزات تاثیر میگذارد
 و از این طریق بر تغییرات عینی نیز موثر واقع
 میشوند . پس رهبری در قیام شروط است به
 اینکه در دوران موفقیت انقلابی چه طبقه و
 یا طبقاتی توانسته اند بود و هاد را در راستای
 منافع سیاسی - ایدئولوژیک خود بسیج و
 متشکل کنند و شرایط ذهنی را در جهت
 سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی خود
 آماده نمایند . اما آماده نمودن شرایط
 ذهنی انقلاب تدارک سیاسی و وظایف قیام
 است که خود تدارک ارگانیکی مبارزه طبقاتی
 است و اگرچه رهبری در قیام بطور بلا واسطه
 و قطعی از طریق جنبشکی مبارزه طبقاتی در
 دوران تدارک قیام تعیین میشود .

ماتلادر " فن قیام " اهمیت شناخت از
 لحظه قیام ، یعنی زمانی که تغییرات عینی و
 ذهنی برای برپائی قیام میباشد و رامورد
 بررسی قرار آید . در اینجا تذکره میگرد که
 نیروی رهبری کنند و قیام باعدم درک از
 شناخت درست لحظه قیام و نمیتواند یا بسا
 دست زدن به قیامی زود رس ، نتایج برپا به
 وجود تغییرات عینی لازم بدون اینکه
 تغییرات ذهنی کافی انجام شده باشد ،
 بود و هارابه مسلخ رژیم فرستاد و در نتیجه
 قیام ناگام ماند ریاس از بیروزی بر توده هاسا
 مستولی شود و بیابان خود را اقدام و متسی
 که کلیه شرایط آماده است و دعوت بقیام
 و اقدام بقیام میتواند بسرنگونی رژیم کسین

برای قیام آماده شده باشند میتوان و باید
 در هر بار از اقدام بعمل بی موقع بر حذر
 آرد ، اما همینکه توده ها اقدام بعمل
 کنند و وظیفه بی چون و چرای پیشا هنگ
 است که در آن عمل وارد شده ، تا قیام
 نقد آرد و توده ها را در بعد تر آن خود رهبری
 نمایند . نمونه : بر خیزد انقلابی مارکس و
 اشتراکسود فال اول نصیب به کون پارسی .
 نمونه دیگر : در ژوئیه ۱۹۱۲ ، کارگران
 پتر و گراد برای سرنگونی حکومت بوقت دست
 نه اقدام زدند ، قبلا بلشویکها به آنها
 انتظار کرده بودند که " هنوز خیلی زود
 است " ، با این وجود وقتی که تظاهرات
 در گرفت ، بلشویکها با تمام توان و در صف
 مقدم در آن شرکت کردند . نمونه ای از گونه
 ای دیگر : در ۲۲ بهمن زمانی که اولین
 حفره های قیام خود بخودی توده ها زد
 شد ، سازمان چریکهای فدائی خلق با تمام
 توان (هر چند محدود) در کنار و پیشا پیش
 توده ، قرار گرفت ، هر چند که تعداد سیاسی
 نظامی از طرف سازمان و سایر نیروهای
 انقلابی در سطحی ابتدائی قرار داشت .

کلیه این نمونه های تاریخی مبین این
 امر است که اگر چه پیشا هنگ پروتاریا وظیفه
 آرد که تعداد قیام را در جهت قیام با
 رهبری هدایت کند ، لیکن همواره نتیجه
 مبارزه طبقاتی بگونه ایست که اتفاقات و
 قیامهایی خود بخودی در امکان پذیر میسازد .
 اگر پیشا هنگ پروتاریا از جنان انعطاف و
 آمادگی برای دخالت فعال در چنین مواردی
 برخوردار نباشد ، اصولا ، دیگر محبت از
 رهبری قیام حفری بیج پیش نخواهد بود .
 رهبری قیام از آسمان بزین نازل نمیشود ،
 شاید آرد انقلابی قیام و شرکت فعال در
 عوثر در هر مبارزه واقعات و است که زمینه
 های رهبری را امکان پذیر میسازد . شرکت
 فدائیان خلق در قیام بهمن ماه خود
 تأییدی است بر این امر ، سازمان با وجود
 نیروی اندک ولی نلحاظ یک تصمیم گیری
 بموقع و انقلابی توانست بمقدار زیادی در
 بین توده ها سرخورد کرده و از زمینه های
 مساعدی بر آید ، آرد قیامی دیگر بر خود آرد
 بود . پس دخالت فعال در هر مبارزه و قیام
 خود بخودی توده ای ، برای رفع موانع و
 جان زمینه های مساعدی که بتواند امر
 رهبری انقلابی پروتاریا بر انقلاب را ممکن
 آند ، از وظایف بلا تردید پیشا هنگ
 سبب میشود . جز این ، اما ، پیشا هنگ
 نیف آرد از زمانی که در آن انقلابی سر
 آمده حاکم میشود ، برای کسب قدرت
 سیاسی و از این رهبری قیام جهت گیری
 و جلوگیری تعداد قیام (تعداد سیاسی و

نظامی) در جهت برپائی يك قیام بیروزند
 با رهبری ، جلوگیری رهبری قیام را ، در خطوط
 عمد و خود ، مشخص میسازد .

تعداد سیاسی قیام

ماتیلاد ز اولین بخش " در تعداد قیام "
 ضرورت رهبری طبقه کارگر بر انقلاب را متذکر
 شدیم . در آنجا گفتیم که يك قیام بطسور
 قطعی بیروزند در ایران تنها میتواند به
 معنای درهم شکستن دستگاه دولت
 بورژوازی از یکطرف و استقرار ارگانهای اقتدار
 توده ای از طرف دیگر باشد . اساسی ترین
 پیش شرط هر گونه تحول انقلابی باشد که
 اینها مرتب تنها میتواند تحت رهبری طبقه
 کارگر سر انجام قطعی برسد . بر پائی هر
 قیامی که نتواند به این مهم دست یابد ،
 از جانب پروتاریا ای آگاه هنوز قیامی بیروزند
 و قطعی بشمار نیاید و از اینرو همچنان تا زمانی
 که سر آن انقلابی بر جامعه حکمرواست ،
 تعداد قیامی محدود در دستور کار
 پیشا هنگ پروتاریا باقی نیماند .

وظایف و اهداف قیام از نقطه نظر رهبر
 طبقه راستای تعداد قیام برای قیام را مشخص
 میسازد . از اینرو طبقات و اقشار مختلف
 جامعه در چنین دوران هر یک با برنامه
 خاص خود (هر چند نازوشن ، هر چند بطسور
 غیریزی) وارد میدان مبارزه میشوند . اسم آن
 اینکه این برنامه ها توسط حزب آگاه هر
 طبقه تدوین شده ، میباشند ، باشد ، محور
 ظاهر مشترک کلیه برنامه های اعلام شده
 باشند ، از سوی طبقات چیست ؟ اینست که
 چه چیز از دست میزند و چه چیز جایگزین کمین
 میشود . اینست آن محوری که حاد ترین
 مبارزه طبقاتی برای گرفتن رهبری حول آن
 جریان می یابد . طبقات با تکیه بر هر آنچه که
 معارض میسازند ، منس خود را بعنوان خواست
 عموم تبلیغ و ترویج میکنند برای جلب
 بیشترین نیروها حول شعارهای سیاسی خود
 حول اینکه چه چیز از دست برود و چه چیز
 جانفشین آن شود ، بنابه ماهیت طبقاتی
 خود به تیزر حیدر آزند . اما هدف بنسدی
 حول این محور هنوز معنای صفتی برای
 انقلاب ، برای قیام نیست . اقشار و طبقاتی
 بدون اینکه در صف انقلاب قرار داشته
 باشند و اصولا به آن منتقد باشند ، بر زمینه
 تضاد های درونی صف ضد انقلاب و روسی

منافع طبقاتی خود که با منافع توده هـما از اساس بر تضاد است ، بصرف مخالفت بنا حکومت درسیح توده هـما حول شعار های رژیمستی و اشکال مبارزاتی مسالمت آمیز تلاش بعمل می آورند . افشا و طرد ایمن سازشکاران از صف انقلاب و در حین عمل مبارزاتی ، از جمله وظایفی است که پیشاهنگ در تدارک سیاسی قیام پیش روی دارد . بقول لنین : تنها کافی نیست که ما از نظر شعارهای سیاسی صف خود را جدا کنیم ، بلکه همچنین لازم است که از نظر قیام مسلحانه نیز صف خود را تفکیک کنیم . آنهایی که با قیام مسلحانه به مخالفت بر می خیزند ، آنهایی که برای آن تدارک نمی بینند ، باید بی رحمانه از صفوف حامیان انقلاب به بیرون رانند . شتوند و همفوق دشمنان انقلاب و خائنین و پائین سواران تحویل شوند ، چرا که آنروز در حال فرار سیدن است که زور و قیام و شرایط مبارزه ما را محدود کند که بین دوستان و دشمنان انقلاب بر اساس چنین اصولی تمایز قائل شویم . (دوسه ای قیام سگور)

تعمین صف انقلاب ضد انقلاب و نه تنها تعمین ، بلکه حرکت در جهت آگاه کردن توده هـما از این صف بندی و ونه به صورت مجرد ، بلکه بر زمینه و کمک تجربیات عملی توده هـما در رکل پیرویه تدارک قیام ، یکی از وظایف اساسی در جهت سوق چیخیش بسیمت یک قیام پیروزنده میباشد . این صف بندی قیام و هـا از شرایط کنونی اهمیت یک کارزاری کبیرا در جهت افشا و طرد گلبه ضد انقلابیون و بر جمعیتن که به معنای کینا کینا کوزن و ریاکارانه سنگ نجات ملت از زور یوغ حکومت آخوندی را بسینه میزنند عیان نمیکند ؟ بسته های مختلف سلطنت طلبان ، سلطنت طلبان جمهوری خواه ، جمهوری اسلامی خواهان طرد شده از حکومت و در یک کلام ضد انقلاب مصلحی که به هیئت تالانگری هـما و وحشیگری های رژیم جمهوری اسلامی " حیثیت " یافته و رسالت آزاد سازی وطن را بر دوش می کشد ، اکنون مترصد کسب قدرت سیاسی است . ضد انقلاب مغلوب میگردند بر زمینه تارضایتی توده هـما از حکومت اسلامی با تکیه بر خرافات و سنت و عادات خود را بعنوان منجی جامعه بر سر توده هـما تحمیل کرده و انقلاب را بشکستی بکشاند . بخش عده ای از آنان یعنی سلطنت طلبان و نگارنگی با مقایسه قرار دادن سالهای حکومت شاهنشاهی هـما آنچه که امروزه میگذرد و تبلیغ اینکه کینا فقط همین دوره در پیش روی توده هـما

قرار دارد ، و حتی دیگری از آنان یعنی نهضت آزادی ، بنی صدری هـا و غیره با پیش کشیدن سراب حکومت اسلامی راستین و " واقعاً آزاد " و در واقع همه و همه مترصد سوار شدن بر امواج تارضایتی توده هـما و پیشی گرفتن از انقلاب روز شماری می کنند . دست کم گرفتن این نیروهای ضد انقلابی در دوران تدارک قیام و عملاً میتوانند منجر به ناکام ماندن انقلاب شود .

توده هـما بدون کار آگاهانه دیگر پیشاهنگ بیرونی را در برگیرند و هـا با پیشی بر مبنای تجربیات آنان و تنها بطور تجربی و فرضی میگذرند که چه چیز باید نامیده شود بر اساس این نفی و فقط بر اساس این نفی است که مساله اثباتی برای آنان معنای باید . اگر در دوران تدارک سیاسی ، پیشاهنگ و نیروهای انقلابی نتوانند کارگران روز همتا را بر خود آگاهی از مضمون واقعی برنامه ای که ضایع آنان را تخلی میکند ، جلب نمایند ، و آنان را در هر قدم از تدارک قیام جذب و متشکل کرد کنند ، امید به اعمال رهبری انقلابی بر قیام بیشتر شبیه امید به یک معجزه میماند . اما فصل معجزه هـا دیگر سپری شده است . زمان حملات ناکبانی و انقلابیاتی که بسیمت گروه کوچکی بر رأس توده هـما نا آگاهانه بوقوع می پیوست ، گذشته است . زمانیکه مساله بر سر تغییر کامل سازمان اجتماعی است و توده هـما باید خودشان در آن شرکت داشته باشند ، باید آنها خودشان نیزند اندند که چه چیز در حال برد و باخت است ؟ (انگلس و تائیک سترک - بندی) . این توده هـا هستند که رهبری را انتخاب میکنند و این انتخاب در تقابا بستگی به سطح آگاهی و سازمانی آنان دارد . توده هـا تا آنجائی حاضر به تعرض بر نظام کهن میشوند ، تا آنجائی حاضرند جانفشان را در این راه فد کنند ، تا آنجائی حاضرند تبعیت از یک نیروی سیاسی را بپذیرند ، که به آن آگاهی یافته و سرای آن متشکل شده باشند . بنابراین پیشاهنگ طبقه زمانی میتواند امید به اعمال رهبری بر قیام توده هـا را داشته باشد ، که توده هـا به این رهبری در پیرویه تدارک قیام کردن نباد باشند . یعنی پیشاهنگ از طریق تبلیغ و ترویج و بسیج سازماندهی از طریق شرکت فعال در مبارزات توده هـا و از طریق اتمام توده هـا به پذیرش برنامه عمل انقلابی بیرونی را به نه بصورت معجزه ، بلکه بر سر مبارزات آنان ، خود در رهبری

رهنمون ساخته و آنها را برای این هدف حول
برنامه عمل انقلابی متحد کرد اند . و از جانب
پرولتاریای آگاه که در برنامه عمل انقلابی
خود ضایع اکثریت را منعکس نمینماید ، یعنی
انتخابات آنچنان تاکنیکهای در پیشبرد ترویج
تبلیغ سازماندهی بود و هادراستسای
اهدای قیام ، آنچنان که این اهدای به
شماره ملی بود و هایدل شود .

اگر بخواهیم مساله رهبری طبقه ای بر
قیام را که معمولاً از طرف حزب سیاسی آن -
طبقه انجام می یابند خیلی ساده بیان کرد -
باشیم ، میتوان گفت رهبری یعنی تسلط
شعارهای طبقه ای بر جنبش . زمانی که یک
شعار بود و کم می شود ، خود به تئوری مادی
تبدیل شده که سمت و سوی جنبش را هدایت
میکند . از اینرو میتوان بر اساس شعارهای
مسلط بوده هاء مشخص کرد که رهبری قیام
از آن کی است . تجربه سال ۵۷ بخوبی
در سهای لازم را در باره اهمیت تسلط
شعارها ، در ارتباط با مساله رهبری
نشان میدهد . اکنون باتکیه بران تجارب
باتکیه بر آموزشهایی که بود ، ها از آن زمان
تاکنون به تجربه دریافته اند ، این امکان
فراهم است که پیشاهنگ پرولتاریا با اتقان
تاکنیکهای مناسب خواست واقعی بود هاء
را در پیوند با سطح مبارزات آنان بصورتی
ترویج و تبلیغ کند ، که خواستهای نفسی و
اشیائی مرحله کنونی انقلاب بصورت شعارها
می عملی بود هاء درآید . لازمه این
تاکنیکها توانائی رهبری بود هاء و مواضع
انقلابی - است ، به شیوه ای که بود هاء
بتوانند با تجربه خوش بدرستی شی حزب
معتقد شوند . تجربه نگران به این قاعده
قهرانجامی از بود هاء به کرد تاگرایی
به فساد آید اولویک کمونیسم تبدیل آن به
دگماتیس "چ" و ماجراجویی "انقلابی"
خرده بورژوازی ضحرمشود (کمیترون ،
قیام مسلحانه) . برای اینکه تاکنیکها و
شعارهای پیشاهنگ قهرایه جدائی از
بود هاء هاشمرشود ، باید به زمان انجام
تاکنیکها و طرح شعارها در رابطه با مرحله
تکاملی جنبش بود هاء طرفیت پذیرش
انان و پیش بینی سمت و سوی حرکت تکاملی
بود هاء ، تجربه کافی داشت . کافی نیست
که پیشاهنگ به خواست بود هاء واقف باشد ،
کافی نیست که پیشاهنگ به حقایق آنچه
که باید بجای رژیم کنونی قرار بگیرد واقف
باشد ، کافی نیست که پیشاهنگ خود به
آگاه از شعارهای قیام رسیده باشد و
قیام کارنود هاست و بود هاء هائیز خود باید
به اهدای قیام رسیده باشند . نمونه هائی
از این دگماتیس "چ" و ماجراجویی

مبارزه بر سر کسب رهبری در دوران -
ارتک قیام بین طبقات که عموماً خود را به
عزت مبارزه بین نیروهای سیاسی به
پایش میکند ارد ، از فراتر و شیب هائی در طول
مبارزه میگردد که عدم توجه به آن از سوی
یک نیروی سیاسی ، میتواند آن نیرو را به
نیروی غیرعده که در ارتباط با بود هاء
قرار نخواهد داشت تنزل دهد . کسب
رهبری از سوی یک نیروی سیاسی منسوط
است به چگونگی دخالتش در امر بود هاء
در کلیه دقائق آن . در شمارها ، اشکال
مبارزاتی سازماندهی آنان ، زمینه های
اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی که مبارزه برای
تغییر در آن جریان دارد ، خود این مبارزه
را تا حدودی قالب بندی میکند . و شعارها
یا اشکال مبارزاتی و چگونگی سازماندهی را
تا حدی عقیده میسازد . بهیچون دلیل نیروها
سی سیاسی مخالف رژیم که بر این کسب
رهبری بود هاء بیکدیگر میکنند از شرایط یکسانی
در امر ترویج و تبلیغ آنچه که باید جانفشین
رژیم شود برخوردار نباشند . تجربه دوران -
تدارک قیام بهمن ماه در این باره میتواند
برشنگر باشد . در قیام سازمانهای رزمنده
انقلابی بود هاء ، نمایندگان سیاسی
ببورژوازی تجاری با الهامی خرده بورژوازی
سستی و مرفه در اختلاف با بورژوازی لیبرال
توانستند در پیرویه آج گیری مبارزات بود هاء
- ای باتکیه بر سازمانهای حاضر و آماده -
شدهی (مساجد) و باتکیه بر سنت هاء
خرافات وادانت بازمانده از اضعار کهن و -
غیره خود را بجا به رهبران بود هاء هاشناسانند
می شک این رهبران در مقابل وظائف
واهدائی قرار داشتند که بود هاء برای نیل
به آن قیام کردند ، و این امر با فاصله از همان
روزهای قیام و پس از آن خود را در مقابل بین
خواست بود هاء هاشخواست رهبری نشان داد
رعین حال این امر با یکسانی شرایط احتمالی
برای کسب رهبری از سوی نیروهای
سیاسی مختلف به نمایش گذارد کمونیستها
و سازمانهای انقلابی اگر چه بیانگر خواست
واقعی بود هاء هایدند لیکن شرایط
احتمالی موجود مرصه کسب رهبری بسیاری
انان را مشکل نمود . پس نیروهای انقلابی و
بورژوازی کمونیستها با صرف انرژی هاء فوضه
- هاء بر پیش از سایر نیروهای دیگری که
زمانات مساعدی برخوردارند میتوانند
به هارایه حقایق رهبری خود متقاعد
نمایند . اما صرف این انرژی هاء فضا
کارگیری تاکنیکهای که بیشترین بود هاء را
در جهت آنچه که باید جانفشین کهن شود

شعارها می تواند فراهم شود. از اینرو مساله دیگری که در ارتباط با شعارها مطرح میشود اشکال مبارزاتی توده ها و سازماندهی آنان است.

تجربه مبارزات سال ۵۷ و تیزس از آن نشان داد که جنبش توده ها از جمله شروع تا زمان برپائی قیام، اشکال مبارزاتی بسیار متنوعی را بخدمت میگیرد. لغتنامه و نظایرات، تحصن، اشکال نسبتاً تانوسنی (بیوز و در مراحل اولیه جنبش)، تظاهرات مسلحانه، تهاجمات موضعی و قیامهای موضعی (مونه ای مشخص از این قیامهای موضعی را میتوان قیام آمل در سال ۵۷ نام برد که در آن برای چند روز حکومت مردمی برقرار گردید) و اشکال ترکیبی از این مبارزات است. همین همین مبارزات است که پیشا هنگام امکان می یابد با توجه به شکل مبارزه و درجه تکاملی آن شعارهای انقلابی را تبلیغ کند. این اولی و ثانیا تجربه ۷۰ نشان داد که لغتنامه عمومی سیاسی شکل محوری مبارزات است. همین شکلی است که پیشا هنگام پروتلا را بیشترین امکان را در جهت توده ای کردن شعارهای برنامه عملی انقلابی در آنست. ثالثاً تجربه ۷۰ در همین حال نشان داد که هیچ خط و مرز قاطعی بین اشکال مختلف مبارزه وجود ندارد و تیز یک شکل مبارزاتی بسرعت بد دیگری تبدیل میشود. و از اینرو پیشا هنگام باید داری آنچنان سازماندهی قابل انعطافی در دوران تدارک باشد که بتواند قهر انبوهی خود را در موثرترین شکل مبارزه متمرکز کند و سرای ارتقا شعارها به آن آرایش آمادگی داشته باشد. رابعاً هنگام مبارزه و پیشی که مبارزات بخود میگردند تا حد و بسیار زیادی مضمون مبارزات و شعارها را مقید میسازد. به این سبب اشکال مختلف مبارزاتی و پوشش های آن نمیتواند برای پیشا هنگام علی السویه باشد. به ۵۷ بازنگرییم. اشکال مبارزاتی توده ها که در قید پوششهای مذهبی اسیر شدند و عملاً امکان ترویج و تبلیغ شعارهای انقلابی را به میزان قابل توجهی ناممکن گردانیدند. مسلماً جدول افکار تظاهرات و این خود علامه دود و شعارها را از پیش رقم میزد. قبرستان محفل شهادت و عاشقان الله، معادگاه مبارزان که بطور اجتناب ناپذیری رنگ صوفی مذهبی میگرفت و در آخر نتیجه تاج الله اکبر شعار واحد "مستضعفان" ارتجاعی انحصار طلب بخوبی از این ناکتیک بهره برداری کرد. مقایسه همزمان مبارزات در کارخانه وادارات، مدارس و اشکالهای اشکال مبارزاتی که تحت پوشش مذاهب انجام

انقلابی را میتوان در شعارهای بعضی از گروههای از قیام بهمین ماه دید. سپس از قیام بهمین ماه بعلت نیمه کاره ماندن انقلاب و تداوم دوران انقلابی هنوز تدارک برای قیامی مجدد در دستور کار نیروهای انقلابی قرار داشت، اما تدارک بمعنای بیان شعار قاطعی و نهائی قیام در هر نقطه از پروسه تدارک نیست. از آن زمان تا به تدریج ادید لیل توهم گسترده توده ها. هانست بکنه حکامیت شعارهای قیام نیت است مستقیم و بلاواسطه مطرح شود، شعارهایی نظیر برقراری لیکن داخلی، سرنگونی پادشاهی جمهوری اسلامی، مرگ پیرسگهای زنجیری و غیره که از طرف بعضی از گروهها اده میشد میتوانست تشابه انزوای آنان از توده ها منجر شود و در حالیکه در همان زمان شعارهای مربوط به شوراها، زمین و غیره بدلیل ماهیت رژیم و شعارهایی بودند بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و در همین حال شعارهایی بودند که توده ها را در عمل مستقیم مبارزاتی به ماهیت ارتجاعی رژیم آگاه می نمود و آنانرا حول نیروهای انقلابی در راستای خواستههایی که در عمل جزایسرنگونی رژیم نمیتوانست تحقق شوند مشکل میکرد. یعنی شعارهای قیام بود، اما نه بصورت مجرد و توده جد از توده ها.

بر این مبناء چگونگی ارائه و هماهنگی و اثباتی قیام در قالب شعارها، انتخاب مناسب زمان طرح شعارهایی که میتواند بصورت شعارهای سلطه روز در آید، ارتقا شعارها در راستای اهداف قیام از طریق شعارهای گذاری که مضامین حکومت آیند و برانند و از قیام را بیان میدارد بطوری که شعار عملی توده ها شود و... میتواند بیان کننده و اعمال رهبری پروتلا را بر قیام باشد.

اما این ترویج و تبلیغ شعارها و انتقال به شعارهای رادیکال تدریجاً بصورت میگردد؟ در هر جا که مبارزه جریان دارد بدون تردید پیشا هنگام در قدام مبارزات توده ای وظیفه دارد که در جهت ترویج و تبلیغ برنامه عمل انقلابی یک لحظه از بسای تشنیتند. لیکن در قدام مبارزات توده ای علی الاصول تشبیهاتش را بشوکار گسری و روشنفکران انقلابی هستند که تحت تاثیر ترویج و تبلیغ پیشا هنگام میتوانند قرار بگیرند. و تشبیهاتش را انفجار مبارزات توده ای است که اثرات کار قلی پیشا هنگام ملموس میشود و توام با ناکتیکهایی که در مبارزات توده ای اتخاذ میکند، زمینه برای توده ای شدن آن

گرفت تفاوت امکان عملی ترویج و تبلیغ
 شمارها از سوی نیروهای انقلابی و پیش
 گویست نشان میدهد. بنابراین مقابله
 اشکال مبارزاتی که پیشانی جنبش سمت
 حال قیام بیوزمند، احمد مبارز و در همین
 حال بکارگیری تاکتیکهایی که از طریق آن
 مناسبترین اشکال مبارزاتی امکان گسترش
 و نفوذ می یابند، از جمله وظایفی است که
 در دوران تدارک سیاسی قیام برعهده
 پیشاهنگ قرار دارد.

سازماندهی توده هائیزعمد دیگری
 است از وظایف دوران تدارک که در ارتباط
 باگونگی اشکال مبارزاتی قرار دارد. بدون
 سازماندهی، بدون داشتن یک خند اقل قابل
 قبول از تشکیلات، زمینه برای به هرز رفتن
 انرژی توده هاسیامیشود. سازماندهی
 امری است که از طریق آن مبارزات توده ها
 میتوانند در جهت اصلی اهدای قیام به پیش
 رفته و ازیراکنند و کاری، گسستگی بر مبارزات
 و... مانعت نماید. در مورد سازماندهی و
 اهمیت بالاتر دید و سرنوشت سازان در
 دوران تدارک قیام، تاکنون بارها در نشریه
 سخن گفته ایم و در این خصوص بطور مشخص
 بازسخن خواهیم گفت. در اینجا، اما فقط
 باختصار تذکر میبویم که بدون سازمانیابی
 توده ها بر بیشتر مبارزاتی که در پیش میگردند
 و نه هر نوع سازمانیابی، بلکه آن نوع که در
 راستای قیام و در راستای اهدای قیام
 باشد، نمیتوان سخن از پایان تدارک کامل
 برای قیام گفت.

اکنون پرولتاریا توده ها با کوله باری
 از درد و رنج و تجربه در تدارک قیامی دیگر
 هستند. آنچه که باید در این قیام تابور
 شود، اظهار من التییس است، رژیم تالانگر
 جمهوری اسلامی، آنچه که باید جانفوسن
 کهن شود، اما، هنوز بطور مشخص نتوانده
 است. شرایط خود ویژه ایست. از یک سو
 برنامه عمل انقلابی و جدت بخش توده ها
 در تهاجم سرخیزه های ارتجاع سختبینی
 مجال وسعت می یابد، و از سوی دیگر، با
 وجود سنگینی فشار ارتجاع بر زندگی توده ها،
 آنها به آسانی به هر برنامه رهبری سخن بر
 نمی دهند، این شره تجربه ۵۷ شان است.
 در همین حال، این تجربه جمع بندی شده و
 در نهایت توده ها از سال ۵۷، از جنبه ای
 قوت آنان است، و کرکه شاید تاکنون در
 جنبه قطعی، بنی صدها بر اسیطنت طلبان
 اسپریشده بودند. ظاهرا درگیری بنظر
 خواهد آمد، اما این تابآوری توده ها، این

عدم تبعیتفوری از رهبری سیاسی، این
 عدم پذیرش سریع رهبری از جانب آنان،
 نمیتواند به نقطه قوتی در عزیمت پیشاهنگ
 بست توده ها مایدل شود. اکنون شرایط
 برای یارتید و هابه برنامه عمل انقلابی
 پرولتاریا از هر زمان دیگری طی چندین
 سال گذشته آماده تر است. پرولتاریا پس
 از قیام در صف اول مبارزه قرار گرفته است.

طی ۴ سال گذشته کار خانات به نحوی
 اصلی تدارک انقلاب تبدیل شده اند. در
 این مدت اگرچه پرولتاریا طی مبارزاتش
 بسیاری از رهبران خود را از دست داد،
 لیکن اندیده و شده. در مقایسه با سال
 ۵۷ اکنون بر زمین ای از تجارب تشکیلاتی و
 سازماندهی و آگاهی بسیار، شعارهای
 گذاری (شره کنترل کارگری و...) تنگ
 دارد. زحمتکشان شهرورستا (در پایه) که
 از او هام جمهوری اسلامی فارغ شده و اند به
 سمت پرولتاریا تمایل دارند، و اکنون هیچ
 نیروی سیاسی بجز پیشاهنگ پرولتاریا
 برنامه ای در جهت منافع آنان ارائه
 نمیدهد. تحریکات چند ساله اخیر
 زحمتکشان، شرایط سانسدهی در اختیار
 پیشاهنگ قرار داده است که تا کنون بران
 امکان اقیاع و جذب زحمتکشان به سمت

برنامه انقلابی پرولتاریا امکان میگرداند
 یوزواری تجاری و خرد و یوزواری سنتی مرفه
 که در ۵۷، تحت شرایط ویژه ای مدینه
 فاضله خود را توده گیر کرده بودند و اکنون
 با جمهوری اسلامی رسالتشان از نظر
 سیاسی نیز دیگر میسر شده است.
 خرد و یوزواری سنتی مرفه تنها می توانستند
 خواستار رفرمیاتی در چارچوب همین
 جمهوری باشند. اما این جمهوری از یخ و یخ
 جوان راغ تنگ خورده است.

بطور خلاصه، ضرورت رهبری پرولتاریا
 برقیام برای اینکه انقلاب بسر انجام قطعی
 خود برسد، امری است بالاتر دید. دوم
 اینکه تحت شرایط کنونی، با توجه به تناسب
 قوای طبقاتی امکان رهبری پرولتاریا بر
 قیام میسر است. اما ساله اصلی اینست که
 نه ضرورت رهبری و نه امکان رهبری، هنوز
 بمعنای کسب عملی رهبری قیام نیستند.
 اگر پیشاهنگ نتواند در دوران تدارک قیام
 (و در اینجا فعالیت تدارک سیاسی) توده ها
 را از طریق تحریکات خودشان بضرورت
 رهبری پرولتاریا واقف گرداند، برنامه عمل
 انقلابی را از طریق ترویج و تبلیغ شعار عملی

توده هامدل کند، به سازماندهی مبارزات توده ای پرداخته (و در شرایط حاضر و در قدم اول از طریق کمیته های مخفی انحصار و کمیته های مخفی مقاومت) و این مبارزات را در راستای قیام ارتقا دهند، آنگاه میتوان گفت این ضرورت و این امکان در عمل نتوانسته است متحقق شود.

تدارک نظامی قیام

تدارک قیام دارای دو وجه مهم پیوسته اساسی است. تدارک سیاسی و تدارک نظامی. در اولین بخش "قیام و رهبری" وجه سیاسی تدارک قیام را از نقطه نظری شاهانگ بطور عام و علی الخصوص با توجه به شرایط خود ویژه حاکم بر دوران کنونی ایران را -

بررسی کردیم. تدارک نظامی قیام نیز درست بر اساس همان شرایط و مقتضات که در مورد تدارک سیاسی قیام مطرح نمودیم استوار است. اصولاً تفکر تدارک قیام به سیاسی و نظامی، آنگونه که ما در اینجا برای بیان مطلب انجام داده ایم، در عمل مبارزاتی بطور مشخص مبسر نیست. این دو وجه از تدارک قیام نه بصورت مجزا و کاملاً مستقل از هم، بلکه در رابطه مستقیم و مشخص با یکدیگر و نیز در هماهنگی با یکدیگر و بر اساس قانونمندی های حاکم بر مبارزه طبقاتی قابل تبیین و اجراست. اگر در هنگامه برپایی قیام سلحجان، عملیات نظامی پيشاهنگ و توده ها به عامل مسلط و تعیین کننده مبدل می شود و از اینرو تدارک نظامی اهمیت و درجه تعیین کنندگانی خود را در سرنوشت قیام ملموس میسازد. اما همواره در طول پروسه تدارک قیام، لزوماً وجه نظامی تدارک دارای نقش مسلط و تعیین کننده نیست. رابطه بین این دو وجه و اهمیت نسبی هر يك، در هر برهه از دوران تدارک قیام، منوط است به

مشخصات و مرحله تکاملی جنبش انقلابی توده ها و اصولاً تدارک قیام هیچ معنایی نمی تواند داشته باشد بجز شرکت در این جنبش انقلابی و حرکت در جهت ارتقا در رهبری آن.

قیام سلحجان نقطه اوج جنبش انقلابی توده هاست، تدارک مبارزه سیاسی بشکلی دیگر و عالی تر است. اگر احتمال وقوع استثنائات را بکنار بگذاریم، علی القاعده بدون گذار از این شکل عالیتر مبارزه سیاسی، یعنی قیام سلحجان، سرنگونی رژیم کهن ناممکن است. تفاوت بین انقلابیون کمونیست و اپورتونیست ها هم از نقطه نظر بحث حاضر به همین مسئله بر میگردد. انقلابیون کمونیست با تکیه بر قاعده و اپورتونیستها با تعمیم استثنائات احتمالی که تاکنون هم بوقوع نیوست است، تاکتیکهای خود را در پیشبرد جنبش انقلابی توده ها بعمل آورده میآورند. اما انگار ضرورت قیام سلحجان در همه موارد به همین صورت بی پرده بیان نمی شود. نوع پوشیده اپورتونیسم، ضرورت قیام سلحجان را منکر نمی شود، اینان با بیان اینکه بهر حال و در نهایت قیام سلحجان ای هم بوقوع خواهد پیوست، بظاهر صف خود را از صف اپورتونیستهای علی جدا میسازند. اما در واقع امر چنان قیام را به امری انتزاعی و مربوط به فرد اهای دور مبدل میسازند، که به هیچ اقدام و تدارک فوری و علی در راستای برپایی قیام مبادرت نمی ورزند و با آنرا ضروری تشخیص نمی دهند. و بدین ترتیب اینان در عمل و صرف نظر از گفتارهای آتشین در مورد نقش قهر در تاریخ و یا حتی صرف نظر از نيات واقعی، در کنار اپورتونیست های علی قرار میگیرند. اکنون نیروهای سیاسی معتقد بکس شکست انقلاب صرف نظر از هزار برهان و دلیلی و نیز هر نیتشی

عمل در زمره و جایگاه این جریان
پیرتونیستش قرار دارند.

قیام مسلحانه نقطه اوج جنبش
انقلابی بوده هاست و از این جهت
نمی تواند صرفا به معنای عملیات
نظامی باشد، لیکن اگر قیام را حتی
نقطه از همین جنبه صرفا نظامی
نیز بررسی کنیم، عملی بی الوده
و بی نظم نیست، بلکه تسدایم
مبارزه طبقاتی در دوران انقلابی
است که در لحظه مناسب (لحظه
قیام) بنا به قانونندی های که
قابل شناخت و پیش بینی است،
می تواند به وقوع بپیوندد. تفاوت
بین رهبری انقلابی و جنبش
خود بخودی توده ها هم در همین
موضوع نهفته است. توده ها طبعی
سازرات خود و از طریق تجربیات
که در عمل مبارزاتی کسب می کنند
به ضرورت اعمال قهر انقلابی و پور
این قیام آگاه میشوند. رهبری
انقلابی با آگاهی از این ضرورت
و تبلیغ این ضرورت بین توده ها
برای روزی که نبود مسلحانه قطع
با ارتجاع فرا میرسد به تسدایم
صیرد از تسدایم.

از نقطه نظر پشاهنگ پسرولتاریا
و نیز هر نیروی انقلابی که بتواند
به قیام به مثابه یک فن، یک هنر،
نگرد، تدارک نظامی به معنای
قدام به عمل مسلحانه قطعی به
منظور بر انداختن قهری و بلاواسطه
 رژیم کهن نیست. تدارک نظامی
و عملیات نظامی خود سز ارتباط
با تدارک سیاسی و مبارزات سیاسی
است و در کل پروسه تدارک قیام
مدتا تابع الزامات تدارک سیاسی
باشد. این نقش تبیی به هیچ
جه ملید نمی یایم اهمیت بسودن
ن جنبه از تدارک قیام نیست
که تنها قانونندیهای حاکم بر
ن را همان ساخته و یا شناخت از
ن نقش تبیی و این قانونندیها
گان ظهور انحراف به چپ و
است را در تاکتیکهای دوران

تدارک قیام تقبیل میدهد.

در اینجا اشاره به دو نکته در
مورد چگونگی تدارک نظامی از
یکسو و همچنین اهمیت تبیی آن
در کل پروسه تدارک قیام از سوی
دیگر ضروری میباشد: اولاً تدارک
نظامی صرفا به عملیات نظامی
محدود نمیشود. عملیات نظامی
فقط بخشی از تدارک نظامی را
تشکیل میدهد. اینکه عملیات
نظامی به چه میزان، با چه درجه
ای از پیشرفتگی، چگونه و با چه
مضمونی از سوی پشاهنگ و نیرو
های انقلابی باید مرحله اجرا
در آید، به مختصات جنبش انقلابی
توده ها در هر لحظه مشخص و پیر
این معنا به وظیفه امر رهبری
در جهت ارتقاء جنبش توده ها
در راستای قیام و پریایی قیام
بستگی تام و تمام دارد. پشاهنگ
تاکتیکهای مبارزاتی از جمله
عملیات مسلحانه را اختراع نمیکند
بلکه با قهر در جنبش توده ها،
وضعیت خود ویژه جامعه، جمع
بندی از تجربیات، تمعیم این
تجربیات به موارد قابل تطبیق و
پیش بینی وضعیت و حرکت جنبش
از طریق علمی به اتخاذ تاکتیکهای
مشخص دست می یابد. اتخاذ
هر گونه تاکتیک، از جمله عملیات
نظامی به مثابه بخشی از تدارک
نظامی قیام که بر مبنای شرایط
پیش گفته شده استوار نباشد، نمی
تواند یا به انزوای پشاهنگ و
نیروهای انقلابی منجر شود
(تاکتیکهای چپ)، و با پشاهنگ
به مثابه نیروی عقب مانده از حرکت
تکاملی جنبش از پس توده ها و یا
در بهترین حالت در کنار آنها به
پیش رود (تاکتیکهای راست)
و در هر دو حالت امکان رهبری
انقلابی بر جنبش زایل شود.
از این جهت تاکتیکهای نظامی
به مثابه بخشی از تدارک قیام باید
بر مبنای شرایط پیش گفته شده
و با کمال دقت، حساب شده و
برنامه ریزی شده اتخاذ شود.

این عملیات نظامی بشک
 پشاهنگ مسلح نیست که میتواند
 و باید مبارزه فعال توده ها را
 برای قدرت بر انگیزاند ، بلکه
 انگیزه های عظیم انقلابی توده
 های کارگر است که باید عملیات
 نظامی واحد های پشاهنگ را
 تحریک نماید . پشاهنگ باید
 در نتیجه انگیزه های انقلابی
 توده ها دست به عمل بزند
 (بر طبق نقشه ای قبلا از هر
 جهت روی آن کار شده) . عامل
 نظامی صرفا هر نقضی هم که
 در قیام داشته باشد ، یا این
 همه از این نقطه نظر ، يك نقض
 ثانوی است . انگیزه های عظیم
 انقلابی توده ها باید پایه
 اجتماعی ، ستون اجتماعی و
 سیاسی را برای عملیات نظامی
 متبهرانه ، پرشور و قاطعانه
 واحد های پیشروی پرولتاریای
 انقلابی که مهمم به خرد کردن
 ماشین حکومت پروروازی است
 تشکیل دهد . (قیام
 مسلحانه ، از اسناد کمیترن)

ثانیا آنچه در اینجا در مورد
 نقش و اهمیت نسبی تدارك نظامی
 و عملیات نظامی تصویر شده و من
 شود تنها در چهارچوب خطوط
 عمومی و بدون احتساب عواملی
 است که بر شکل بروز قهر تاثیر
 میگذارد . تحت این شرایط آنچه
 که متصور است نقش مسلط تدارك
 سیاسی و مبارزه سیاسی بر تدارك
 نظامی در کل پرورش تدارك قیام
 است . اگر چه این تسلط بنا به
 چگونگی جنبش انقلابی توده ها
 خود نیز دستخوش تغییرات گسی
 میگردد و با فرا رسیدن لحظه
 قیام عملیات نظامی بر اساس آنچه
 که در فن قیام بیان گردیم به
 عامل مسلط جنبش انقلابی بدل می
 شود ، اما عوامل متفاوت می توانند
 بر چگونگی این روند موثر واقع
 شوند . قبلا در مقاله "نقض قهر
 و اشکال قهر" بوجود این عوامل

نظیر مسئله ملی ، دخالت امپریالیست
 لیسم و غیره و نیز چگونگی موثر
 واقع شدن این عوامل بر شکل
 بروز قهر برخورد کردیم . بعنوان
 مثال دخالت امپریالیسم در ویتنام
 السالوادور ، نیکاراگوا و ...
 سبب شده است که قبل از آنی که
 انفجار توده ای به شکل قیام
 مسلحانه سراسری خود را بنمایاند
 دوره ای از جنگ مسلحانه طولانی
 مدت را اجتناب ناپذیر گرداند .
 و با اکنون در کردستان بر زمینه
 مسئله ملی ، و بدون اینکه شرایط
 در سایر نقاط ایران برای مسلط
 شدن عملیات مسلحانه بر
 مبارزات توده ها فراهم شده باشد
 جنگ مسلحانه شکل اصلی
 مبارزات را تشکیل دهد .

پس پشاهنگ موظف است که در
 دوران تدارك ، عوامل بالقوه مؤثری
 که مبارزات توده ها را احاطه
 کرده و تحت شرایط خاص می تواند
 بالفعل شده و شکل اعمال قهر
 را تحت تاثیر قرار دهد ، بحساب
 آورده و برای آن مهیا شود . بجز
 این ، اما ، تجربه سال ۵۷ تا
 قیام بهمن ماه و از آن پس تا
 کنون می تواند در وجه عمده
 مؤید این موضوع باشد که تا قبل
 از لحظه قیام مبارزات سیاسی (در
 وجه عام) بر نظامی مسلط خواهد
 بود . تدارك نظامی به تبع و حول
 تدارك سیاسی جریان خواهد
 داشت .

اکنون تدارك قیام برای سرنگونی
 رژیم جمهوری اسلامی با آنچه که
 در سالهای ۵۶ و ۵۷ میتوانست
 صورت پذیرد از بعضی لحاظ
 متفاوت است و در مجموع در سطح
 کیفی بالا تری قرار دارد . اگر در
 این سالها توده ها از حساب
 رخصت بار چندین ساله رگشود
 سیاسی بر می خاستند و از این
 لحاظ تجربه نزدیک و ملموس از
 مبارزه انقلابی بر علیه حکومت را

دارا نبودند، اما اکنون با کوله ری غنی از تجربیات، از تظاهرات قهر آمیز گرفته تا جنگ و گریز سترگندگی خیابانی، دفع تیر - آمیز تهاجمات نیروهای سرکوبگر و بالاخره قیام سلحشانه و مترصد فرصت مناسبند. خون بر بستر گشایش انقلاب و

سد انقلاب، بر بستر نفی همگامی و قطعی رژیم جمهوری اسلامی و یا توجه به تجربیات حاضر و آینده توده ها در مقابله با نیروهای سرکوبگر، غلبان خشم توده ها لزوما نه با گذراندن مراحل مقدماتی طولانی مدت بلکه بصورت انفجارهای متوالی و فرارویی سریع مبارزات به قیام مسلحانه کاملاً محتمل است. این احتمال قریب به یقین نمی تواند به تاکنشهای عمومی پیشاهنگ به ظهور کشد و در این میخند مشخصی چگونگی تدارک نظامی تاثیر گذار در معلاوه هم اکنون بحران انقلابی آنچنان حاد است و وضعیت جامعه در چنان حالت انفجار آمیزی قرار دارد که همه یا اکثریت قریب به اتفاق اعتراضات مبارزات، حرکتها و تضادها با اعمال قهر صورت میگیرد. در کارخانه و مزرعه، در محله و خیابان و در همه جا قهر به انواع گوناگون رخ مینمایاند. قهر تا بدانجا به پیش تاخته است که جناحهایی درون هاکمیت نیز از طریق آن خری برای حیات می یابند؛ برخورد های مسلحانه دسته های رقیب در اصفهان و قلاوچان، انفجار در انبارهای مهمات سوخته ساه سد اران و

اکنون قهر بی پرده و عریان جزئی زندگی روزمره توده ها شده است. از قهر انقلابی که در اینجا و آنجا بوقوع می پیوندد و یا قهر انقلابی ارتجاع که جامعه را خود فرو برده است. شاید در زمانی از تاریخ اخیر ایران نقش قهر

برای توده ها اینچنین بی پرده و ملموس بوده است. تنها زور می تواند مسائل بزرگ جامعه را حل کند. این حکم دیگر بر توده ها تا حد بسیار زیادی روشن است. اما این را نیز باید مشخص کرد که زور سازمان یافته در مبارزات، امروزه به معنای سازمان نظامی است. قهر ضد - انقلاب سازمان یافته است، ارتش، پلیس، کمیته ها، سپاه، بسیج، ژاندارمری و دسته های اضطراری حزب الله. در مقابل، قهر انقلابی نیز باید حتی الامکان سازمان یافته شود.

اکنون حصول به قهر انقلابی سازمان یافته . . . سازمان نظامی انقلاب به کدامین طریق میسر است؟ در اینجا نیز پیشاهنگ نمی تواند اشکال سازماندهی نظامی را از خود اختراع کند. اما پیشاهنگ می تواند و باید با غور در تجربه ها و فاکتورهای معین امر سازماندهی را از دل تجربه ها و فاکتورهای بیرون بکشد، و یا توجه به شرایط هر مهم ترین آنها تاکید ورزد. بر این اساس، با توجه به اشکال مبارزاتی نیروهای انقلابی و توده ها طی ۶ سال گذشته، یعنی در طول پروسه شکل گیری قیام، در قیام، از قیام تا ۳۰ خرداد و از آن زمان تا بحال، می توان در اینجا و فعلاً به برخی از مهمترین دستاوردهای تجربی در جهت حصول به قهر سازمان یافته انقلابی اشاره کرد: تشکیلات نظامی سازمانها و احزاب سیاسی، کمیته های مقاومت و گارد های سرخ کارگری، کار درون نیروهای سرکوبگر رژیم جهت تشدید انشقاق و جذب نیروها و واحد های انقلابی به صفا انقلاب، و بالاخره پایگاههای پارتیزانی در مناطق آزاد شده.

تشکیلات نظامی سازمانها و

احزاب ضرورتی است که در گذشته
بر آمده های بزرگ تاریخ خود را
عیان نموده است. هر جا که
مبارزه طبقاتی به مراحل حاد و
سرنوشت سازی رسیده است، از
یکطرف لزوم وجود تشکیلات نظامی
را بهینه آشکار کرده است و از
طرف دیگر امکان وسیعی که نیروی
های انقلابی قبلا سازمان یافته در
امور نظامی برای تاثیر گذاری بر
جنبش توده ها و احتمالا کسب
رهبری بدست می آورند را نشان
داده است. هم اکنون مبارزات
انقلابی جاری در امریکای مرکزی
اهمیت تشکیلات نظامی
را در پیشبرد انقلاب و نقش نیروی
های انقلابی سازمان یافته در
نظام را در امور رهبری جنبش
روشن می سازد. در اینجا نیز
قیام مسلحانه بهمن ماه تجربه ای
ملموس در این زمره بحساب می آید.
کافی است که فقط به نقش و تاثیر
سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران در روزهای قیام نظری
بیان کنیم تا اهمیت این مسئله آشکار
گردد. سچفا با وجود نیروی
اندک ولی به لحاظ سازمان یافته گی
بر امور نظامی توانست در قیام
نعلانته شرکت کرده و در حین
توان خود به سازماندهی و پیشبرد
آن بپردازد. ساده انگارانه
خواهد بود اگر این تاثیر گذاری
را فقط بخوایم به دست های
منضبط و تعلیم یافته و در عین
حال محدود فدائیان خلق
خلاصه کنیم. در روزهای قیام
دسته های انبوهی از توده ها
پای به میدان مبارزه مسلحانه
می گذارند که مشکل و سازمان یافته
نیستند. این توده بی شکل و
عمدتا فاقد آمارگی نظامی در
حول نیروهای متشکل با آمارگی
رزمی گرد می آیند و انسان را
در عمل به رهبری برمیگزینند. راز
موفقیت و تاثیر گذاری فدائیان در
قیام در این پیوند بین تشکیلات

نظامی (فعلا به شکل ان نمایی
پر از هم) و توده های بی شکل
بود.

بنا بر این هر نیروی واقعا
انقلابی که بر پاشی قیام مسلحانه
مجدد خلق را پیش بینی می کند
نبی تواند در دوران تدارک قیام
محدانه برای حفظ و گسترش
تشکیلات نظامی جهت تربیت کادر
های نظامی رهبری کننده قیام
(از نقطه نظر فن جنگ و فن
قیام) اقدام نکند. ایجاد، حفظ
و گسترش تشکیلات نظامی و تربیت
کادر های رهبری قیام از
وظایفی است چون برای پیشاهنگ
در دوران تدارک نظامی است.
بی شک چگونگی تشکیلات نظامی
در رابطه مستقیم با شرایط خود
موزه جامعه قرار دارد. اما این
شرایط شکل سازماندهی را
تعیین میکنند، و نه ضرورت آنرا
در دوران تدارک

بلکه بر مبنای شرایط خود موزه
جامعه، با توجه به عواملی که
جامعه را احاطه کرده است،
سازماندهی جوخه های رزمی را
برای پیشبرد وظایف کنونی و نیز
برای تربیت کادر رهبری قیام در
دستور کار قرار داده ایم. ما
اکنون بین دو نبرد بزرگ قرار
داریم. قیام بهمن ماه و قیام
خیزد ذاتی توده های برای در هم
پاشیدن طومار فکین جمهوری
اسلامی. کشاکش انقلاب و ضد
انقلاب از همان فردای ۲۲ بهمن
خود را در یک سری از تنازعات
بدرجات مختلف قهر آمیز نشان
داده است. جوخه های رزمی
ضمن شرکت در این درگیریهای
قهر آمیز خود را برای نبرد بزرگ
آتی آماده می سازند. در همین
باره پروتاریای آگاه بین الطلیس
نیز بارها تجربیات خود را در
موارد مشابه (و نه الزاماً
منطبق با آنچه که اکنون در ایران -
جریان دارد) تشریح کرده

ست. برولتاریزهای آگاه ایران با
تکیه بر شرایط خود، صژه کنونی
می تواند و باید بر دستاوردهای
بن الطلی نیز تکیه بزند. ایجاد
تشکیلات نظامی نظیر جوخه های
رزمی، نه تنها بر اساس الزامات
مبارزه طبقاتی موجود ضرورت
وجودی خود را بر نحو های
انقلابی تحمل میکند، بلکه
تجربیات برولتاریای جهانی در
موارد مشابه نیز ضرورت ایجاد
سازمانهای رزمنده مشابهی را
تاکید میکند. همین در جزوه
جنگ چریکی درباره سازمانهای
رزمی مرسکال دمکراتها مکتوب:

کاملا طبیعی و اجتنابنا-
پذیر است که شعور باید شکل
عالیتر و پیچیده تر یک جنبه
داخلی طولانی که تمامی کشور
را در بر میگیرد بخود بگردد.
یعنی یک مبارزه مسلحانه بین
دو بخش از مردم. جنبش
جنگی قابل تصور نیست مگر
اینکه یک سری از درگیری های
بزرگ در فواصل نسبتا طولانی
و تعدادی زیادی از برخورد
های کوچک در خلال این
فواصل صورت گیرد. در این
صورت و فقط در این صورت
سوسیال دمکراتها باید این
را مطلقا وظیفه خود بدانند
که سازمانهایی بوجود آورند
که به بهترین نحوی برای
هدایت توده ها در این در-
گیری های بزرگ و تا آنجا که
ممکن است در این برخورد های
کوچک سازگاری داشته باشند.

قیام، از طریق محافظت و دفاع
از تظاهرات، از طریق ارائه
تاکتیکهای مناسب برای دفع
نیروهای سرکوتورژیم در اجتماعات
و غیره از یکطرف و نیز مراقبت از
مراکز حماس سازمان انقلابی
(جایگاه، توزیع، ...). توزیع
مسلحانه اعلامیه، چسباندن پوستر
مصادره های مجاز برای برآوردن
نیازهای مبارزاتی، تشبیه و ترس
های مجاز نیروهای ارتجاع بر
زمینه مبارزات انقلابی توده ها و
ذهنیت آنان و تا آنجا که به
اعتلاء مبارزات در راستای قیام
منجر شود. ... از طرف دیگر
وظایف کنونی تشکیلات نظامی را
به پیش میبرند و در حین این
عملیات خود آبدیده شده و کادر
های فرماندهی قیام را تربیت می
کنند.

اما جوخه های رزمی در وجه
عام، تشکیلات نظامی سازمان
سیاسی است. یعنی تشکیلاتی
است که مستقیما یا از سوی
سازمان ایجاد میشود و پس
هواداران سازمان به تشکیل آن
مبادرت می ورزند. این جوخه
توانایی و رسالت جذب توده ها
در خود را ندارد. یعنی توده ها
را چگونه باید برای پیای قیام
سازماندهی کرد؟ با توجه به
شرایط کنونی اختتامی امیز حاکم
بر جامعه و بر اساس تجربیات
سال ۵۷، سازماندهی توده ها
می تواند از طریق کمیته های مخفی
اعتصاب (کارخانه) و کمیته های
مخفی مقاومت در محلات، مدارس
بادگانها، روستاها و ...
انجام یابد. در اینجا اشاره
مجدد به سه موضوع قبلا مطرح
شده ضروری می نماید. اول تفکیک
تدارک سیاسی از نظامی در عمل
نامیر است. این امر بویژه
خود را در مورد وظایف کمیته ها
نشان میدهد. بنابر این طرح
کمیته ها در بخش تدارک نظامی
صرفا روشی است انتزاعی بر این

در شرایط کنونی جوخه های
رزمی آن تشکیلاتی هستند که
وظیفه هدایت توده ها در در-
گیریهای متفاوت با حکومت را به
عهده دارند. این جوخه ها از
طریق شرکت فعال در مبارزات
تهدیه امیز توده ها و سمت و سو
دادن به این مبارزات در راستای

بیان موضوع، ثانیاً عملیات نظامی بخشی از تدارک نظامی است که تنها در روزهای قیام بر جنبه های دیگر تدارک و مبارزه مسلط میشود از اینرو وقتی از وظایف کمیته ها در مورد تدارک نظامی بحث به میان میاید، صرفاً منظور عملیات مسلحانه نمی باشد. ثالثاً گفتیم که در شرایط متعارف در طول پیرویه تدارک قیام، تدارک نظامی حول تدارک سیاسی انجام می یابد، به عبارت دیگر مبارزه سیاسی بر نظامی مسلط است. این امر در وجه عام نیز در مورد وظایف و رسالت کمیته ها صادق است.

جنبش انقلابی در سال ۵۷ نمونه های مختلفی از تشکیل خود انگیخته این کمیته ها را، هر چند در بیشتر مواقع بصورت نطفه ای و یا ابتدائی عرضه داشت. این کمیته ها بعلت خلعت دمکراتیک حاکم بر آنها، به مثابه قطب جذب بیشترین طبقات و اقشار انقلابی در پیرویه تدارک قیام عمل نمود. اکنون می توان با تکیه بر دستاوردهای عظیم سازماندهی خود انگیخته در سال ۵۷، با توجه به شرایط کنونی، آگاهانه در تشکیل این کمیته ها دخالت انقلابی کرد و پیرویه تشکیل آنرا تسریع نمود. پیشاهنگ بمنظور دخالت انقلابی در جنبش توده ها بمنظور کسب رهبری بر جنبش توده ها و قیام نمی تواند فقط بسنده سازماندهی خود برای انقلاب بسنده کند. این محدودیت تنگ سازماندهی امر رهبری را نامحتمل میسازد. قیام کار توده ها است. و برای این امر باید توده ها را در راستای قیام، در راستای اهداف انقلابی قیام بسیج و سازماندهی کرد. کمیته ها این آرگانهایی هستند که از طریق آن امکان سازماندهی وسیع توده ای فراهم میشود. اگر چه اکنون بدلیل شرایط اختناق، این کمیته ها بعلت اجبار در مخفی بودن، تنها

قشر ناگزیری از مبارزترین و آگاهترین نمایندگان هر طبقه و قشر انقلابی و مترقی را بنا به موقعیت کمیته ها و صرفنظر از اعتقاد مسلکی در بر میگیرد، اما از طریق همین کمیته ها بیشترین نیروی توده ای امکان جذب و سازماندهی می یابد.

جنبش انقلابی توده ها در مراحل از رشد، خود سبب تشکیل خود انگیخته این کمیته ها است. سال ۵۷ اینچنین بود. اکنون پیشاهنگ با تدارک علمی از این رونق و با دخالت انقلابی موجود تسریع و تشکیل آگاهانه کمیته ها میشود. اما این دخالت نه در خلاف بلکه در جریان مبارزات می تواند صورت بگیرد. در تظاهرات قهرآمیز کارگران بندر انزلی، در جنگ خونین ترکمن صحرا، در مبارزات بیگاران، در دفاع قهرآمیز از دانشگاهها، در اعتصابات و اعتراضات توأم با بکارگیری قهر در کارخانجات، در مبارزات خارج از محدوده، نیرو افسرانه، در تظاهرات قهرآمیز ضد جنسک در دوقول و... و... و در هر کجا که مبارزه هست و در هر کجا که توده ها هستند. تمامی این مبارزات تمرین نیروی بزرگ آتی است. تدارک سیاسی - نظامی قیام است. توده ها بر سهپای قیام از دستاوردهای مبارزاتی قیام بهمن ماه تکیه دارند، آنها را در مبارزات جاری بکار میگیرند و راهها و روشهای جدیدی را در بکار یا نیروهای سرگور زخم بسنده آزمایش می گذارند و تجربه میکنند. کمیته ها تا حدود بسیار زیادی تضمین تداوم حرکتها، جلوگیری از گسست، بسیج بیشترین نیروها در یک راستای مشخص و کلا تشکیلاتی است که تدارک قیام از آن طریق منسجم تر و سیستماتیزه تر به پیش میرود. کمیته ها اقسام از کمیته های مخفی اعتصابات و مقاومت اگر چه در بدو شکلگیری بنا به شرایط موجود مخفی هستند، ولی

بر مبنای این دودلی ارتش بین
 ارتجاع و انقلاب برای جلب ارتش
 انجام میگیرد. اشاره کرده و سعی
 گوید: باید شهادت داشت
 و صریح و آشکار اعتراف کرد که ما
 در این مورد از دولت عقب مانده ایم
 ما نتوانستیم از نیروهای گنه در
 اختیار داشتیم برای همبگوند
 مبارزه فعالانه، شجاعانه، مبتکرانه
 و تعرض آمیزی که دولت برای جلب
 ارتش متزلزل بدان دست زد و از
 پیش برد، استفاده نمائیم.
 پس از این لنین بارها به مسئله
 نقش و اهمیت جلب ارتش در پیروزی
 ی قیام اشاره میکند و در مورد
 انقلاب روسیه میگوید:
 بیساخته باید بفهمد که شرایط
 اساسی قیام سلحانه بموقع یعنی
 قیام، پیروزمندانه - در روسیه
 عبارتست از پشتیبانی دهقانان
 و مگرات از طبقه کارگر و شرکت
 فعال ارتش در آن. (اعتلاء
 انقلابی) و بالاخره
 بشمکبا با بهره گیری از تجارب
 انقلاب ۱۹۰۵ توانستند با جلب
 بخشی از ارتش در ۱۹۱۷ انقلاب
 را به سرانجام برسانند.

جنبش انقلابی سال ۵۲ و قیام
 هجدهم ماه نیز تجربه با ارزشی از
 چگونگی تاثیر انقلاب بر صفوف
 نیروهای نظامی و نیز نقش مؤثر
 بخشی از این نیروها (عمداً همان
 قران) در جریان قیام سلحانه
 ۲۱ و ۲۲ هجدهم ماه را در دسترس
 قرار داده است.

رژیم جمهوری اسلامی با توجه به
 تجربه سال ۵۲ و تداوم مبارزات
 توده ای، در کنار نیروهای نظامی
 (ارتش، پلیس و...) که دیگر
 سلاحهای قابل اتکاء
 و اعتمادی نمی توانستند بحساب
 آیند، ارگانهای سرکوبگر جدیدی
 را (سپاه و گمیت، بسیج) بر
 مبنای تسلط ایدئولوژی اسلامی
 پایه ریزی کرد. غرض ایجاد آن
 چنان تشکیلات نظامی بود که

با رشد جنبش انقلابی، تشکیلات
 توده ای ارگان قیام بدل
 میشوند. از اینرو اگر در
 تصویری انتزاعی (و در عین حال
 محتمل) کیمتت ها به مثابه ارگانهای
 ی سلط بر حرکات توده ای عملکرد
 یابند، رهبری قیام از طریق رهبری
 کیمتت ها رقم می خورد.

جنبه بسیار مهم دیگری از تدارک
 قیام، فعالیت انقلابی در میان
 نیروهای نظامی حکومت است. از
 آنجا که در قیام سلحانه رهبری
 مستقیم جنبش انقلابی با حکومت
 مستقیماً و بلاواسطه از طریق رویا-
 روی با نیروهای نظامی صورت می-
 پذیرد، همانگونه که شناخت از توان
 نیروهای انقلاب برای عمل مستقیم
 را ضروری میگرداند، شناخت از
 توان، روحیه و امکانات دشمن نیز
 ضروری میشود. توان نیروهای
 انقلاب برای دست زدن به قیام
 سلحانه، نه بطور مطلق، بلکه
 با توجه به توان ضد انقلاب برای
 سرکوب حرکتهای توده ای نیز
 ارزیابی میشود. در اکثر قریب به
 اتفاق قیام هایی که تا کنون در
 جهان صورت گرفته است نقش
 نیروهای نظامی در سرکوبت نظامی
 قیام بصورت بارزی مؤثر بوده است.
 در روسیه اوج گیری جنبش توده ها
 نیروهای نظامی نیز تحت تاثیر
 بحران انقلابی قرار گرفته و متزلزل
 میشود. انقلاب به آنها نیز
 سرایت میکند و خود را از طریق
 قرار از یادگانها، سرپیچی از اوامر
 فرماندهان، انشقاق تر صفوف
 نیروهای مختلف نظامی، خرابکاری
 دید، در اقدام به عمل و پیوستن
 صف انقلاب بروز می دهد
 ساهنگ در دوران تدارک نظامی
 نیست نارد که این روند خود -
 گیخته را به روندی آگاهانه و
 شدید شده و در راستای منافع
 توده ها هدایت کند. لنین در
 نیاس قیام ۱۹۰۵ مکتوب به
 مبارزه انقلابی در حدت نیاس
 دلی و تردید ارتش و مبارزه ای که

نظامی را طلب میکند. از جانب پیشاهنگ پروتاریا، تشکیل هسته های سرخ و کمیته های مخفی مقاومت در میان پرسنل انقلابی و تبلیغ و ترویج وظایف و اهداف قیام و نیز با برخورداری از حرکت عمومی پیشاهنگ در سطح جامعه تشکیل گروه های هوادار و بالاخره اتحاد عمل با سایر نیروهای انقلابی و مبارزترین و آگاه ترین نیروهای پرسنل ارتش و غیره در جهت ایجاد هسته های مخفی مقاومت و از آن طریق حرکت در جهت جلب بخشهای بالقوه آماده نیروهای نظامی به صف انقلاب از وظایف اساسی دوران تدارک نظامی بحساب میآید.

و بالاخره در آخر باید به پایگاه های پارتیزانی در مناطق آزاد شده (در حال حاضر در کردستان) به مثابه رکنی از ارکان تدارک قیام یاد نمود. اگر کمبلیت مسئله ملی در کردستان و تداوم جنبش انقلابی خلق کرد را، صرفاً بنا به بحران کنونی و فقط از زاویه نظامی قیام سلحشانه سرامری هم مورد توجه قرار دهیم، نقش بس ارزشمند این جنبش را در کل تدارک قیام ملی توان مشاهده نمود. تضعیف نیروهای سرکوبگر و برآوردن نیروها از یکطرف و از طرف دیگر ایجاد امکانات تدارکاتی برای نیروهای انقلابی و ایجاد زمینه برای تربیت کادرهای نظامی قیام، از حداقل دستاوردهای جنبش انقلابی خلق کرد محسوب می شود. این جنبش عناصر مهمی را از رابطه بین جنبش سلحشانه طولانی مدت و قیام سلحشانه آشکار نموده است که با جمع بندی از دستاوردهای آن (و نیز عطف توجه به نمونه های مشابه در جنبش های انقلابی جهان) دستمایه های غنی در این مورد در اختیار پیشاهنگ و سایر نیروهای انقلابی در پیشبرد جنبش توده ها قرار میدهد. البته باید توجه

دیگر همچون قیام همین ماه، تحت تاثیر تعرضات انقلاب فرار نکرد، متزلزل نشود و تا به آخر از "حکومت الله" در زمین توسط ولی فقیه حراست نماید. اما همین حسابها چندان هم دقیق نمی تواند باشد. عملکرد قرون وسطایی این ارگانها نسبت به سرکوب توده ها و بویژه "کفار و منافقین" (کمونیستها و دمکراتهای انقلابی) در تداوم خود و با رشد جنبش انقلابی، حداقل بخشها و عناصری از آن را به ضد خود تبدیل میکند. به علاوه سلطه ایدئولوژیک بر این ارگانها پوشش بر منافق طبقاتی. این مزدوران است، آنها خود تحت تاثیر جناح بندی های حکومت قرار گرفته و دسته بندیها را در خود متمکن میازند. از اینرو آنچه که بنا بود نقطه قوت باشد خود به نقطه ضعف و علت شکنندگی بدل میشود. اما آنها بدلیل پایگاه لومنی خود در وجه غالب، وفادارتر از ارتش به ضد انقلاب حاکم خواهند بود.

بهر حال، در اینجا قصد ارائه یک تحلیل منسجم و دقیق از وضعیت نیروهای نظامی رژیم را نداریم. فرض بیان وظیفه ای است که رهبری قیام در دوران تدارک قیام نسبت به شناختن وضعیت دقیق نیروهای نظامی، نقاط قوت و ضعف، روابط بین نیروهای مختلف نظامی با یکدیگر در جات شکنندگی و امکانات جلب واحدهای مختلف به انقلاب و غیره بر عهده دارد. تنها کافی نیست که در انتظار شکنندگی نیروهای نظامی تحت تاثیر تبلیغات عمومی سازمانهای انقلابی و جنبش انقلابی بود. بی تردید مبارزات توده ها و اقدامات تبلیغی عملی سازمانهای انقلابی در نیروهای نظامی نیز رخنه می یابد اما وظایف دوران تدارک اقدامات مشخص و مستقیم در بین نیروهای

داشت که شکل گیری گانون های
پارتیزانی فقط منوط به وجود مسائل
ملی تمییز شد. اگر چه وجود مسئله
شرایط مساعدی از جمله
توده ای شدن مبارزات را امکان
پذیر میسازد، اما تحت شرایط
خاص و نیروهای انقلابی در سایر
نقاط نیز مبارزات به تشکیل گانون
های پارتیزانی در چارچوب
تدارک قیام می نمایند. نمونه ای
از این کوشش ها طی دو سال
گذشته در جنگهای شمال ادامه
داشته است.

پاره ای از مهم ترین وظایف
تدارک نظامی قیام که در اینجا
- البته در حد طرح موضوع -
مورد بررسی قرار گرفت سنگینی
بار وظایفی که بر عهده پیشاهنگ
و سایر نیروهای انقلابی در این
مرحله از انقلاب قرار دارد را به
روشنی آشکار میگرداند. اما خلاصه
خواهد بود که تصور شود در
شرایط طوفانی جامعه ما همه چیز
باید از صفر، گام به گام باطمانینه
انجام یابد. جامعه ما اکنون بر
اینستاره است، توده
تفجارت و تضاد های
خود به نحویت

مهم چون جرقه ای می
تواند بر انبار باروت سرایت کند.
همه چیز مضمون سرنگونی را در
خود منعکس میسازد. ما انسان
می خواهیم یعنی مرگ بر خمینی
- ما برق می خواهیم یعنی مرگ
بر خمینی. . . و مرگ بر
تخمینی یعنی مرگ بر رژیم
جمهوری اسلامی. این استغریاب
توده ها که اوج میگردد و سراسری
میشود به نیروی مادی بدل می
شود و با تکیه بر گلیه تجسارت
سیاسی و نظامی خود طی شش
سال گذشته متفجر میشود. اما
ام طبقه این انفجار توده ای را
شیری خواهد کرد و با اجازه
عید این احتمال را هم مطرح
سیم که ام طبقه بر این انفجار

توده ها سوار خواهد شد؟ تاریخ
پاسخ مشخص خود را خواهد داد
اما ما فضل فروشان بی مایه ای
خواهیم بود اگر هر اینکه جواب بعین
سؤال که از طریق اجرای وظایف
امروز ما در دوران تدارک قیام
محک میخورد را، موکول به تضاد و
تاریخ در قیام کنیم. ما در
این سری مقاله ها کوشش کردیم
با توجه به شرایط خود ویژه حاکم
بر جامعه و موقعیت طبقات، و با
توجه به وظایف دوران تدارک
سیاسی و نظامی و نقش اساسی
و مسلط اولی بر دومی، شرایط و
مختصات کسب رهبری بر قیام را

در خطوط کلی خود ترسیم کنیم.
رهبری انقلابی بر قیام از طریق
اجرای وظایف امروز در راستای
اهداف قیام رقم میخورد. اجرای
وظایفی که طی آن توده ها خود
رهبری را بر میگزینند. بجز این
باید دید که کدام طبقه بر
انفجار توده ها سوار خواهد شد؟
خرافات، سنن و عادات، پاسخ
مناسبتی به مسئله خواهند داد.

- منابعی برای مطالعه:
- انگلس: انقلاب و ضد انقلاب در
- آلمان
- انگلس: مقدمه بر جنگ داخلی در
- فرانسه
- مارکس: جنگ داخلی در فرانسه
- (کمون پاریس)
- لنین: جنگ چریکی
- لنین: دروسهای قیام مسکوف
- لنین: مارکسیسم و قیام
- لنین: اندرزهای کناره نشین
- لنین: نامه به اعضا کمیته
- مرکزی
- کمیتهون: قیام سلحانه



پارنکسپد از : سازمان دانشجوان ایرانی در آمریکا هوادار
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران